**چكيده**

**تحولات اقتصادى ايران پس از پيروزى انقلاب اسلامى را مى‏توان در قالب سه دوره، بررسى نمود. دوره اول، دوره تداوم انقلاب و جنگ است كه تا خرداد 1368 (عملا تا رحلت امام خمينى قدس سره) ادامه يافت. دوم، دوره تعديل و خصوصى سازى است كه به دنبال دوره اول آغاز شد و تا خرداد 1376 جريان داشت. دوره سوم، پس از انتخابات ويژه دوم خرداد 76 آغاز گرديد و هنوز در مراحل اوليه خود به سر مى‏برد. مقاله حاضر درصدد است تحليلى از كاركرد دوره‏هاى اول و دوم و دورنمايى از دوره سوم را عمدة بر اساس تفكر بنيانگذار انقلاب اسلامى ارايه نمايد. هدف كلى اين است كه نوعى تحليل شفاف از دوره‏هاى اوليه ارايه شود و با كمك درك ضعفها و قوتهاى دوره‏هاى اول و دوم تلاش شود اقتصاد در دوره سوم در مسير معقول و مناسبى حركت كند. مباحث اين شماره در قالب يك مقدمه و سه بخش اصلى ارايه مى‏شود. و بخش پايانى بحث (دور نماى آينده) در شماره آتى به نظر خوانندگان محترم خواهد رسيد.**

**مقدمه**

**در هر نوع تحول اساسى همچون انقلاب و حتى شورش عمومى و كودتا، يكى از امورى كه هم انتظار تغيير در آن مطرح است و هم معمولا دستخوش تغييراتى مى‏شود، قالبهاى اقتصادى جوامع مربوطه است. حتى بسيارى از تحولات و ابراز بسيارى از نارضايتيها از نظامهاى قبلى و روى آوردن به افكار و ديدگاههاى جديد، داراى منشا اقتصادى است. البته اين امر به مفهوم فقدان و يا كمرنگى ديگر انگيزه‏ها (مانند انگيزه‏ها و اهداف ارزشى و دينى) در انقلابهاى مختلف نمى‏باشد. بلكه حتى در مواردى مى‏توان آن دو انگيزه را همگام نيز تلقى كرد. در عين حال بايد توجه كرد كه اين موضوع به معناى مطلق بودن و يا اصالت داشتن اقتصاد نيست. نفوذ دولتها در قلب مردم بسيارى از كشورها و سقوط قلبى و فيزيكى بسيارى از دولتهاى ديگر از نظر مردم بى‏ارتباط با موفقيت و يا عدم موفقيت آنها در پيشبرد اوضاع اقتصادى نبوده است. لذا هنگام افزايش معضلات اقتصادى در بسيارى از كشورها، اعتراضها زمينه مى‏يابند. معمولا وقتى نرخ تورم يا نرخ بيكارى در كشورهاى پيشرفته بالاتر از 10 درصد مى‏گردد، گروههايى از مردم به هر نحو قابل قبولى عدم رضايت‏خود را نسبت‏به كاركرد دولتها بيان مى‏دارند. در هر صورت مردم در اين امور حساسيت جدى دارند. حتى در برخى از كشورها ارتباط محبوبيت رهبران سياسى با تلاش در تاثير گذارى متغيرهاى كلان اقتصادى به شكل معنى‏دارى درآمده است. يعنى اگر رييس جمهورى بتواند نرخ بيكارى را كم كند محبوبيت او به ميزان معينى تغيير مى‏كند. (2)**

**جالب توجه است كه يكى از حساسيتهاى ويژه امام خمينى مربوط به امور اقتصادى و امور اقتصاد اسلامى است. با استفاده از مجموعه ديدگاههاى فقهى، فتاوا و مواضع كلى و بيانات عمومى ايشان مى‏توان يك سرى اصول، پايه‏ها و معيارهايى استخراج كرد كه حاكم بر امور اقتصادى در اسلام و ايران مى‏باشد. تكيه بر رفتار عقلايى و قانونمند دولت و بخش خصوصى عدالت اقتصادى (و اجتماعى)، استقلال اقتصادى، ساده زيستى و مبارزه با زراندوزى و امثال آن را مى‏توان از جمله اين معيارها و ضوابط كلى قلمداد نمود. سزاواراست كه پس از گذشت دو دهه از انقلاب اسلامى حتى‏الامكان كنكاشى پيرامون همسويى و يا عدم همسويى بين كاركرد اقتصاد ايران پس از انقلاب و انديشه بنيانگذار آن صورت گيرد. يك هدف مقاله حاضر انجام نوعى بررسى مقدماتى در اين زمينه مى‏باشد. بديهى است در صورتى كه انديشه‏هاى دولتمردان و مديران مؤثر اقتصادى همسويى كافى با انديشه مذكور داشته باشد، كاركردهاى مربوطه نيز همسازى قابل توجهى خواهند داشت. (3)**

**اقتصاد ايران پس از انقلاب اسلامى فراز و نشيب نسبتا زيادى به خود ديده است، دهساله اول انقلاب و جنگ، سنگينى خاص خود را بر اقتصاد حفظ كرد. البته دو سال اول انقلاب با وجودى كه جنگ نبود، اما تلاش براى تثبيت انقلاب و مبارزه با تنشهاى انقلاب قهرا وضع خاصى بر اقتصاد حاكم كرده بود. 8 سال پس از آن هم جنگ جريان داشت. 8 سال دوم پس از جنگ برنامه‏هاى موسوم به تعديل اقتصادى و خصوصى سازى مطرح شد و دوره سومى با بروز و شكلگيرى عظيم انتخابات دوم خرداد 76 آغاز شد. لذا كار مقاله از يك سو بررسى اجمالى گذشته 16 و يا 18 ساله اقتصادى كشور را به عهده دارد و از سوى ديگر ترسيم دورنماى كلى و ملاحظات خاص آن براى دوره سوم را پوشش مى‏دهد. پس به طور مشخص و براى روشن شدن محدوده بحث 8 ساله اول را از خرداد 1360 تا خرداد 1368 در نظر مى‏گيريم. البته دولت عملا از مهر 1360 برنامه‏هاى اقتصادى خود را دنبال كرد، زيرا خرداد، تير و حتى شهريور فضاى تروريستى ايجاد شده توسط مخالفان انقلاب اسلامى باعث از دست رفتن بالاترين مقامات گرديد. خرداد 68 رحلت عظيم بنيان‏گذار انقلاب مطرح است، لذا با وجودى كه دولت تا مرداد همان سال مسؤوليت اداره امور را داشت، اما فرصت مذكور نهايتا زمينه ساز انتخاب دولت 8 ساله دوم بيش نبود.**

**در پايان دوره 8 ساله اول (دوره جنگ و انقلاب)، قطعنامه آتش بس جنگ پذيرفته شد و زمينه ويژه‏اى براى دولت‏بعدى فراهم آمد. دولت 8 ساله دوم عملا از تابستان 1368 بر اوضاع مسلط شد و تا تابستان 76 ادامه يافت. دولت مذكور معمولا تحت نامهاى تعديل اقتصادى، خصوصى سازى، بازسازى اقتصادى و امثال آن مشهور شده است. البته با وجود انتخابات و گزينش دولت جديد، دولت‏بازسازى تا اواسط تابستان 76 به كار خود ادامه داد. دوره سوم كه طليعه آن دوم خرداد 1376 مى‏باشد هنوز مراحل اوليه تثبيت و برنامه ريزيهاى مقدماتى خود را مى‏گذراند. چارچوب كلى بررسى اين سه دوره در اين مقاله به اين صورت پى گرفته مى‏شود كه ابتدا عناصر اصلى تفكر اقتصادى امام خمينى مورد اشاره واقع مى‏شود. سپس در سه بخش، ارزيابى سه دوره مورد بحث، صورت مى‏گيرد.**

**الف) چند عنصر اساسى در انديشه اقتصادى امام خمينى**

**به عقيده ما، امام خمينى در چند بعد اقتصادى توجه و حساسيتهاى خاصى را از خود بروز داده‏اند. كه توجه به آنها مى‏تواند از يك نظر اقتصاد را قاعده مندتر، اسلامى‏تر و در عين حال پوينده‏تر كند. سعى مى‏كنيم تحليل حاضر را بر اساس مهمترين آنها استوار سازيم. اول: عدالت اجتماعى و عدالت اقتصادى است. دوم: تاكيد بر ساده‏زيستى و مبارزه با زراندوزى. سوم: تكيه بر استقلال و مخالفت‏با سلطه پذيرى اقتصادى. چهارم: ملاحظاتى پيرامون دخالت دولت و بخش خصوصى در اقتصاد. شايد تذكر اين نكته لازم باشد قهرا عناصر انديشه اقتصادى امام محدود به اين 4 مورد نمى‏باشد، اما به عقيده ما اينها سهم بسيار زيادى در تدوين تفكر امام دارند. ديگر اينكه با دقت در بافت كلى اين عناصر، اهميت اقتصادى و اجتماعى آنها نيز روشن خواهد شد. در نهايت اينكه با وجودى كه ما اينها را از فكر امام استخراج كرده‏ايم، اما مواردى قابل توجه از آيات و روايات نيز در جهت ارزشمندى آنها تاكيد دارند. به عبارت ديگر، ما اينها را عناصرى از مكتب و نظام اقتصادى اسلام نيز تلقى مى‏كنيم.**

**1 - عدالت اقتصادى و رفع فقر و محروميت**

**در آغاز بحث چند نكته را در مورد عدالت تاكيد مى‏كنيم. يكى اين كه مديران موفق ژاپنى عقيده دارند كه وجود روابط عادلانه در اقتصاد، كارايى آن را نيز بالا مى‏برد. ديگر اين كه عدالت اقتصادى به عقيده ما به طور كلى تبلورى از دستيابى به حقوق اقتصادى بر اساس قوانين شريعت و عقل سليم مى‏باشد. حتى اينكه متون كلاسيك نيز عدالت را حركت متوازنى مى‏دانند كه در مسير شناخته شده حق پيش مى‏رود جاى تامل است (العدالة فى الشريعه الاستقامه على طريق الحق (4) ). پس حق و عدل و قانون شريعت‏بستر كاملا مشتركى دارا مى‏باشند. گذشته از اين عدالت اقتصادى در حال حاضر به صورت يك مقوله فراگير و تا حدى جنجالى در محافل اقتصادى و علمى تبديل گرديده است. نوشته فيلسوف و صاحبنظر اقتصادى «جان رالز» در مورد عدالت اقتصادى هنوز موضوع بحث و تبادل نظر در محافل علمى است. (5) « رابرت نوزيك‏» فيلسوف و صاحبنظر ديگر همان عنوان را با نگرشى متقابل دنبال مى‏كند. صاحبنظر فعال ديگر در مقوله عدالت پرفسور« مك اينتاير» با كنار هم نهادن دو نگرش فوق الذكر با جديت، ادعايى ديگر دارد. (6) حتى يكى از زمينه‏هاى وسواس برانگيز موافقت و يا مخالفت‏برخى از متفكران مشهور با مذهب، چگونگى برخورد آن با مقوله عدالت است. (7) يكى از عواملى كه اقتصاد «كاملا» آزاد كلاسيك را زير سئوال برد، همين نارسايى مربوط به عدالت از ناحيه آن نظام اقتصادى بود. پس از آن بود كه متفكران اقتصاد كلاسيك ناچار شدند در مواردى دخالت دولت در اقتصاد را بپذيرند و مشكلات و نارساييهاى مربوط به عدالت اقتصادى يكى از اين موارد بود. از نظر دينى و اسلامى نيز عنصر عدالت از ارزشمندترين فضايل است، به گونه‏اى كه بسيارى از فقها آنرا در سلسله علل احكام قلمداد مى‏نمايند.**

**عدالت اقتصادى و اجتماعى در ديدگاه امام خمينى به گونه‏اى مطرح است 4كه گويى آن را معامله ناپذير مى‏داند. مستقيما وارد فرازهايى از اين ديدگاه مى‏شويم. در جايى ايشان تصريح مى‏كند كه اصولا لزوم حكومت‏به خاطر گسترش و حفظ عدالت است (فان لزوم الحكومة لبسط العدالة...) و بر همين مبناست كه وى براى رهبران جامعه اسلامى، علاوه بر تسلط و آگاهى از شريعت، عدالت را نيز پايه اصلى حكومت تلقى مى‏كند (لا بد فى الوالى من صفتين هما اساس الحكومة القانونية، احدهما العلم بالقانون و ثانيهما العدالة (8) ). در جايى ديگر نهايى‏ترين هدف رسالت انبيا را تحقق عدالت مى‏داند (غايت اين است كه مردم قيام به قسط كنند، عدالت اجتماعى در ميان مردم باشد (9) ). در جايى ديگر قوام حكومت را به حفظ عدالت وابسته مى‏داند و عادل بودن والى و حاكم مسلمين را يك امر اجتماعى عام دانسته، تصريح مى‏كند كه «فالعقل و النقل متوافقان فى ان والى لا بدان يكون... عادلا فى الناس و فى اجراء الاحكام (10) ».در جايى ديگر به طور روشنتر ابزارى بودن حكومت را براى تحقق عدالت تصريح مى‏كند (دراسلام حكومت‏شانى ومقامى نيست‏بلكه وسيله اى ست‏براى اجراى احكام وبرقرارى نظام عادلانه ). در جايى ديگر دفاع از محرومين را براى مسؤولان معيار اصلى و در مسير پيامبران مى‏داند (خدا نياورد آن روزى كه سياست مسؤولين پشت كردن به دفاع از محرومين و رو آوردن به حمايت از سرمايه‏داران گردد. معاذالله كه اين با سيره پيامبران و ائمه سازگار نيست (11) ).**

**2 - ساده زيستن و مبارزه با زر اندوزى**

**قبل از هر چيز مناسب است اشاره شود كه اينجا منظور از ساده زيستى، زهد افراطى و رهبانيت نيست كه ممكن است ايهام‏گر ركود و عقبگرد باشد. ضمنا به همراه عنصر زراندوزى، امور ديگرى چون رفاه طلبى (و اتراف)، مصرف‏گرايى، دنياگرايى، تجمل‏گرايى و امثال آن نيز مطرح هستند. قابل ذكر است كه در حال حاضر به خاطر مشكلات و بحرانهاى پى‏درپى اقتصادى شعار ساده‏زيستى و تقليل مصرف در بسيارى از كشورها (حتى غير مسلمانان) به صورت يك ضرورت درمى‏آيد. از سوى ديگر اقتصاد ساده و كم هزينه همواره عامل اطمينان آورى و ثبات بوده است (12) . امام خمينى هم انديشه‏اش و هم عملش مؤكد توجه خاص به اين صفت‏بزرگ اخلاقى و دينى است. بسيارى از شاگردان ايشان در مورد استفاده ايشان از يك لباس در سالهاى مختلف، تعويض نكردن فرشهاى كهنه در منزل، سوار نشدن وسايل نقليه لوكس و حتى جلوگيرى كردن مسؤولان از اين امر، خاطراتى بيان كرده‏اند كه همه نشانه سلوك عملى ايشان است. (13) امام مى‏گويد حاكم اسلامى در صدر اسلام به گونه‏اى رفتار مى‏كرد كه وقتى شخصى از خارج وارد مى‏شد نمى‏فهميد كدام رييس مملكت است. حتى وى بر اساس مبناى پذيرفته فقهى خود يكى از ويژگيهاى مرجع تقليد را هم، عدم گرايش وى به دنيا مى‏داند (يجب ان يكون المرجع للتقليد عالما، مجتهدا، عادلا... بل غير مكب على الدنيا (14) ). وى يكى از ويژگيهاى مؤثر رهبران موفق را ساده‏زيستى آنان مى‏داند (... مردان بزرگ كه خدمات بزرگ به ملتهاى خود كرده‏اند اكثرا ساده زيست... بوده‏اند (15) ). حتى مبارزه با انواع باطل و موفقيت در بيان حق را به ساده زيستى مرتبط مى‏سازند. (16)**

**3 - استقلال اقتصادى و عزت انسانى**

**استقلال اقتصادى از نظر امام خمينى ضمن اينكه يك شاخص ملى و بسيار كارآمد اجتماعى و همه جانبه است، يك ارزش ويژه اخلاقى مربوط به حفظ شرافت و عزت انسانى است. لذا معمولا وى همراه با استقلال، مقاومت و پايدارى در برابر مشكلات را مطرح مى‏سازد. جالب است كه بخاطر ارزشمند بودن استقلال و عزت، خداوند بيشتر در قرآن كسب عزت را به خود منتسب مى‏نمايد و حداقل در سه مورد آن را تكرار مى‏كند. (17) ضمنا بر خلاف تبليغ منفى در مورد استقلال، اين اصطلاح به معناى عدم ارتباط اقتصادى و حفظ انزوا و لزوما اكتفا كردن به داخل نبوده، بلكه با حفظ موازين و پايه‏هاى مكتبى با هر نوع ارتباط وسيع با ديگر كشورها نيز سازگار است. باز مانند بخشهاى ديگر به برخى فرازها از امام خمينى اشاره مى‏كنيم.**

**يك جا ايشان در هشدار به مسؤولان مى‏گويد: «در هر امرى كه شايبه وابستگى دارد به طور قاطع احتراز نماييد. و بايد بدانيد وابستگى در بعضى امور هر چند ممكن است ظاهرى فريبنده داشته باشد و يا منفعت زودگذر داشته باشد، لكن در نهايت ريشه كشور را به تباهى خواهد كشاند.» در جايى ديگر اشاره مى‏كنند «مردم ما بايد تصميم خود را بگيرند، يا رفاه و مصرف گرايى و يا تحمل سختى و استقلال... مردم ما يقينا دومى را كه استقلال و شرافت و كرامت است انتخاب خواهند كرد». (18) در بخش ديگرى اشاره دارند كه ما از دختران و پسران جوان مى‏خواهيم كه استقلال و آزادى و ارزشهاى انسانى را ولو با تحمل رنج‏به دست آورده، فداى تجملات و عشرت‏ها ننمايند. (19) تذكر اين مطلب در پايان لازم به نظر مى‏رسد كه با وجود عام بودن استقلال (و شمول غير اقتصادى آن نيز) اما مرجع قابل توجه اقتصادى دارد. وابستگى اقتصادى بسيارى از وابستگيهاى ديگر را به دنبال خواهد آورد. وابستگى اقتصادى كاملا قابل لمستر از ديگر موارد وابستگى است.**

**4 - محدوده دخالت دولت و بخش خصوصى در اقتصاد**

**يكى از محورهاى بسيار پرثمر در اقتصاد، مشخص شدن محدوده دخالت‏بخشهاى دولتى و خصوصى است. اين امر به اندازه‏اى اهميت دارد كه حتى ضوابط حاكم بر سازماندهيهاى اقتصادى نيز با توجه به آن تعيين مى‏گردد. مثلا سازماندهى اقتصادى در نظام سرمايه‏دارى چارچوبى را تصوير مى‏نمايد كه بخش خصوصى تملك سرمايه را در اختيار دارد و نقش اصلى در تخصيص منابع را نيز ايفا مى‏كند و دولت كمترين حضور را در اقتصاد دارد. (20) اندازه دولت، خصوصى سازى، ملى سازى، تمركز تصميمات يا عدم تمركز همه از موارد مهم و جنجال برانگيزى هستند كه اعث‏شده‏اند هر تفكرى سمت و سوى خاصى را برگزيند. برخى حاكميت‏بخش خصوصى را انتخاب مى‏كنند و برخى سيطره بخش دولتى را مى‏پذيرند. به عقيده ما براى كشورهاى جهان سوم و حتى كشورهاى اسلامى مناسب است ضمن اينكه دولت‏حضور قوى در اقتصاد داشته باشد، در عين حال بخش خصوصى نيز در يك سرى ميدانهاى موجه اقتصادى، فعاليت قابل توجهى بنمايد. به عبارت ديگر راه افراط و تفريط (دولتى خيلى شديد و يا خصوصى شديد) خلاف مصالح اقتصادى است. تجربه كشورهاى جهان سوم و حتى بسيارى از كشورهاى در حال توسعه و پيشرفته نيز مؤيد اين موضوع است. امام خمينى ضمن اينكه عقيده به حضور يك دولت قدرتمند در اقتصاد دارند، شركت معقول بخش خصوصى را نيز مورد تاكيد قرار مى‏دهند. به ذكر نمونه‏هايى از مواضع ايشان مى‏پردازيم.**

**در ارتباط با قوت حضور دولت در اقتصاد امام خمينى در پاسخ شوراى نگهبان كه سؤال شده بود آيا دولت مى‏تواند به خاطر استفاده مردم از خدمات دولتى شرايطى وضع و الزام نمايد؟ مى‏فرمايند: «دولت مى‏تواند در تمامى مواردى كه مردم استفاده از خدمات دولتى مى‏كنند با شروط اسلامى و حتى بدون شرط، قيمت مورد استفاده را از آنان بگيرد و اين جارى در جميع موارد تحت‏سلطه حكومت است... (21) »**

**قابل ذكر است كه به طور كلى امام خمينى در ارتباط با قدرت دولت جسارتى بيش از ديگران دارد. اما در عين حال ملاحظه شد كه ايشان در بحث عدالت، عملا (به عقيده ما) حكومت را ابزارى براى تحقق عدالت مطرح ساختند. لذا به نظر مى‏رسد يك دولت قانونمند، خدا ترس و ارزشى را متصور هستند كه البته چنين دولتى تصميمات اصولى در اقتصاد و غير اقتصاد خواهد گرفت و در مسير شريعت و حقيقت گام برخواهد داشت، لذا نبايد از چنين حضورى نگران بود.**

**در يك جا ضمن توجه خاصى به قدرت دولت، حركت آن به سوى استبداد و گرايش نظر فردى و شخصى هشدار مى‏دهد و همه را مطيع اوامر و قوانين الهى مى‏داند. به نظر مى‏رسد ذكر بيان مستقيم ايشان بسيار ضرورى باشد. «فالاسلام اسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحكم فيه راى الفرد و ميوله النفسائيه على المجتمع... بل حكومة، تستوحى و تستمد فى جميع مجالاتها من القانون الالهى و ليس لاحد من الولاة الاستبداد برايه ... (22) ».يعنى يك دولت قدرتمند مشروط را ايشان در ذهن دارند. كه شرط آن را حركت در مسير قوانينى الهى تعيين مى‏كند. حتى ايشان نقد و نقادى دولت و حكومت را نيز عملا مورد استقبال قرار داده آن را هديه الهى براى رشد انسانها تلقى مى‏كنند. (23)**

**ايشان حضور دولت قانونمند را در كنار بخش خصوصى قانونمند مورد تاكيد قرار مى‏دهند و بى‏توجهى دولت‏به حضور مردم در اقتصاد را نمى‏پذيرند و از سوى ديگر خصوصى شدن و حاكميت عده‏اى بازارى را نيز مردود مى‏دانند. بخشى از بيان ايشان در اين ارتباط: «چنانچه كرارا تذكر داده‏ام دولت‏بى‏شركت ملت و توسعه بخشهاى خصوصى جوشيده از طبقات محروم مردم و همكارى با طبقات مختلف، با شكست مواجه خواهد شد. كشاندن امور به سوى مالكيت دولت و كنار گذاشتن ملت‏بيمارى مهلكى است...».**

**در ادامه اين بحث اشاره دارند كه «... آزادى بخش خصوصى به صورتى باشد تا بهتر به نفع مردم مستضعف كار شود نه چون گذشته تعدادى از خدا بى‏خبر در تمام امور تجارى و مالى مردم سلطه پيدا كنند. (24) »**

**در جاى ديگر به گونه‏اى ارتباط دولت و بخش خصوصى را ترسيم مى‏كنند كه گويى نوعى فرق بين دخالت دولت و نظارت دولت قايل هستند. در مواردى كه بخش خصوصى توان دارد در اقتصاد دخالت كند به دولت توصيه نظارت مى‏كنند. در ديدار با رييس جمهور و هيات دولت مى‏فرمايند: «... كارهايى كه از بازار بر نمى‏آيد و معلوم است كه نمى‏تواند انجام دهد، آنها را دولت انجام دهد، كارهايى كه از بازار بر مى‏آيد جلويش را نگيريد، يعنى مشروع هم نيست، آزادى مردم نبايد سلب شود، دولت‏بايد نظارت بكند.... فقط يك نظارتى بكنيد كه مبادا انحراف پيدا بشود، مبادا وقتى كالايى (از خارج) بياورند كه مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهورى اسلامى است... (25) ».**

**همان طور كه اشاره شد در قالب نظريه‏ها و خط مشى‏هاى اقتصادى نيز عقلايى است تا زمانى كه ورود بازار باعث مشكلات جدى براى اقتصاد نمى‏شود و در محدوده معينى فعاليت اقتصادى مثبت دارد، آزاد گذاشته شود و دخالتهاى غير معقول دولت مى‏تواند مشكل‏آفرين باشد. اما مواردى وجود دارد كه اصولا عقلايى نيست‏به بخش خصوصى سپرده شود. در هر حال تعابير امام خمينى سازگارى قابل تاملى با سياستها و نظريه‏هاى عقلايى در اقتصاد دارد. (26)**

**حالا با توجه به مطالب بخش اول به ارزيابى كلى كاركرد دوره‏هاى مختلف در اقتصاد پس از انقلاب مى‏پردازيم. مى‏توان نشان داد كه در صورت التزام مديران اقتصادى كشور به هر يك از عناصر اقتصادى ديدگاه امام خمينى، حداقل داشتن انتظار يك اقتصاد معقولتر، سزاوار خواهد بود. در هر حال ما ضوابط چهارگانه مذكور در بخش قبلى را به صورت مجموعه معيارهايى تلقى مى‏كنيم كه مى‏توانند در بررسى كاركردهاى اقتصادى شاخصهايى براى آزمون محسوب گردند. معيارهايى كه در بخش قبل استخراج شدند به طور خلاصه عبارت اند از: توجه به عدالت اقتصادى (تلاش در رفع محروميت، حفظ حق و قانون)، ساده زيستى (و مبارزه با زراندوزى و مخالفت‏با لوكس گرايى و مصرف زدگى)، استقلال (و حفظ عزت اسلامى و مقاومت‏بر حفظ اصول) و محدوده قانونمند دولت و بخش خصوصى در اقتصاد. حالا با توجه به اين معيارها به بررسى دوره‏هاى مختلف اقتصاد كشور مى‏پردازيم.**

**ب) كاركرد اقتصادى دوره اول (تا خرداد 1368)**

**ابتدا به شرايط و ويژگيهاى كلى دوره مذكور اشاره مى‏كنيم. يكى از شرايط ويژه اين دوره تداوم انقلاب و تنشهاى مربوط به تثبيت آن بود. همان طور كه اشاره شد از بهمن 1357 تا شهريور 1360 عمدة دشواريها، منازعات، ترورها و انواع مخالفتهاى داخلى و خارجى مطرح بود. با وجود اين دولت مرحوم رجايى در زمان كوتاه تصدى خود و بدون داشتن الگو و تجربه معين قبلى، مردانه پيش رفت. وى مجسمه ساده زيستى و عدالت‏خواهى و استقلال طلبى بود. راه اندازى يارانه (سوبسيد) (27) كالاهاى اساسى و طرح بهزيستى مربوط به 60 ساله به بالا از آثار تلاشهاى محروميت زدايى ايشان است. وى خود الگوى مطلوب ساير دولتهاى ارزشى محسوب مى‏شود. با مبارزه و سختى زندگى كرد، براى مردم صادقانه كار كرد و سرافراز بديار حق شتافت. دولت‏بعدى از مهر 1360 اوضاع را در دست گرفت.**

**1 - شرايط و مسايل اوليه**

**ادامه دشواريهاى انقلاب و شدت جنگ وسيع و تحميلى يك ويژگى دولت 8 ساله بعد بود كه تا پذيرش قطعنامه و حتى پس از آن نيز به نحوى وجود داشت. دو مشكل كليدى در ارتباط با جنگ نقش ويژه‏اى در اوضاع اقتصادى داشت. الف) فرصت هر نوع برنامه‏ريزى قابل پيش‏بينى را از مسؤولان مى‏گرفت. ب) هزينه بسيار سنگينى بر دوش دولت قرار مى‏داد. با وجودى كه تابستان 1367، قطعنامه به امضا رسيد، اما وضع آتش‏بس، شكننده بود و در نهايت جنگ به شيوه ديگرى ادامه يافت. از نظر بين المللى نيز نگاه عمومى به ايران اسلامى، وضعيتى مبهم، تثبيت نشده و در مواردى خصمانه بود. نكته ديگرى كه از لحاظ اقتصادى حايز اهميت‏بود، رشد بسيار بالاى جمعيت در اين دوره است. از يك سو به خاطر جنگ از نيروى كار فعال مرتب كاسته مى‏شد و از سوى ديگر رشد زاد و ولد (جمعيت مصرفى غير فعال) بر پيچيدگى اوضاع مى‏افزود. رشد جمعيت در اين مقطع در كشور بالاتر از ميانگين جهانى و متجاوز از 5/3 درصد بود. (28) در مورد فروش نفت نيز دولت در مواردى مشكل جدى داشت كه گاهى به خاطر تامين هزينه‏هاى جنگ نفت را با نرخ غير متعارف مى‏فروخت. ساختار اقتصادى كشور نيز تكيه‏گاه اصلى‏اش نفت‏بود. علاوه بر اينها تحريم اقتصادى با جديت زيادى حاكم بود. مؤسسات قرض الحسنه به طور خلق الساعة و بدون ضابطه آثار سويى بر نظام پولى داشتند. نظام ادارى ساختارى غير كارآمد، بدون انگيزه و متورم داشت.**

**طبيعى است كه در اين فضاى ويژه انتظار حاكميت‏يك چارچوب اقتصادى مدون و هدايت موفق اوضاع، معقول به نظر نمى‏رسد. لذا عقلايى است كه هر نوع پيشداورى و داورى با توجه به عناصر مذكور باشد. البته اين امر نبايد به مفهوم چشمپوشى از ضعفهاى دولت در دوره مذكور باشد، زيرا دولت نيز در مواردى سياستهاى نامتناسبى اعمال مى‏كرد كه بر دشوارى و پيچيدگى اوضاع مى‏افزود. اما در مجموع، تلاش اقتصادى دولت‏با توجه به مشكلات فوق الذكر به نظر ما قابل تقدير است و برخى از تحقيقات غير جانبدارانه اقتصاد بين المللى نيز اين موضوع را تاييد مى‏كند. قبل از كاربرد معيارهاى چهارگانه در بررسى اقتصاد دوره اول، لازم است‏به يك سرى خدمات اقتصادى آن اشاره شود.**

**2 - گوشه‏اى از فعاليتاى اقتصادى**

**به برخى از آمارهاى مربوط به فعاليتها به عنوان نمونه اشاره مى كنيم. آمار ها معمولا مربوط به امور توليد، پشتوانه هاى ظرفيت توليدى، سرمايه گذارى، خدمات، صنعت و امثال آن مى باشد كه بدون دسته بندى و اولويت‏بندى خاصى ارايه مى شوند. توجه دولت در دوره مذكور به كشاورزى نسبتا قابل تقدير است. شايد بتوان رشد كود شيميايى و گسترش زمين زير كشت را نشانه‏اى از اين امر تلقى كرد. به عنوان مثال توزيع كود شيميايى بين كشاورزان از 630 هزار تن در سال 1355 به 127900 تن در سال 1360 و 1699098 تن در سال 1365 بالغ گرديده است كه با توجه به مشكلات كمبود ارز، رشد فوق العاده اى محسوب مى شود. جالب است كه اين ارقام در پايان سال 1368 و 1369 به مراتب تقليل پيدا كرده است. سطح زير كشت از 132 هزار هكتار در سال 1355 به 177 هزار هكتار در سال 1360 بالغ شده و مجددا در سال 1369 كاهش داشته است (29) .**

**توليد ماهى از 51361 تن در سال 60 به 144088 تن در سال 65 و توليد خاويار از 221 تن در سال 55 به 234 تن در سال 60 و 303 تن در سال 65 بالغ شده و باز سالهاى 68 و 69 كاسته شده است. توليد مواد معدنى از 29650 هزار تن در 65 به 30184 هزار تن در سال 66 و 255772 در سال 67 رسيده است. حتى در دوره مذكور صدور جواز پروانه‏هاى صنعتى نيز رشد خوبى داشته است. تعداد اين پروانه‏ها كه در سال 1355 حدود 563 بوده است در سال 1360 به 2546 و در سال 1365 به رقم 2337 بالغ گرديده است. اما تعداد زيادى از آنها مصرفى بوده‏اند. حتى ساخت و احداث منازل مسكونى و ساختمانها نيز در دوره 8 ساله 1360 تا 1368 با وجود جنگ، روند صعودى داشته است. مثلا واحدهاى مسكونى از رقم 125 در سال 1360 به 2453 در سال 1365 افزايش داشته است. اين در حالى است كه بخشى از ساختمانها در مناطق بمباران شده صورت گرفته است. به گونه‏اى كه احداث و تعمير منازل در مناطق مذكور از 129 واحد در سال 1365 به 1086 واحد در سال 1368 افزايش داشته است. (30)**

**وضع عمومى حمل و نقل، انباردارى، ارتباطات و خدمات بازرگانى نيز در دوره 1360 تا 1368 روند نسبتا معقولى داشته است. حتى بازارهاى مالى و پول و سرمايه نيز با وجود دشواريهاى جدى دوره مذكور روند نامناسبى نداشته است. البته بدهى دولت‏به بانك مركزى به خاطر تامين كسرى بودجه از سال 1355 به بعد در طول دوره 8 ساله مورد بحث روند صعودى داشته است. به همراه اين امر، نقدينگى از 7/1625 ميليارد ريال در سال 1355 به رقم 7/5111 در سال 1360 بالغ گرديد. اين رقم در سال 1365 به 6/10722 و به رقم 6/15687 در سال 1367 و 3/18753 در سال 1368 افزايش يافته است. اين امر يكى از مشكلات جدى در دوره مذكور بود. قابل ذكر است كه روند گسترش نقدينگى در سالهاى تعديل اقتصادى نيز صعودى بوده است. حداقل رقم 3/8753 ميليارد در سال 1368 به 5/22969 در سال 1369 و به 0/35866 در سال 1371 بالغ گرديده است. (31)**

**كنترل نشدن فعاليت صندوقهاى قرض‏الحسنه توسط بانك مركزى در دوره مذكور نيز به گسترش نقدينگى دامن زده است. البته رقم عمده به خاطر استقراض دولت از بانك مركزى بوده است. هر چند كه در مواردى اضطرار ويژه‏اى بر اقتصاد جنگ حاكم بوده كه تا حدى گسترش نقدينگى مذكور را توجيه مى‏كند، اما در هر حال در مواردى هم از ضعف‏هاى دولت محسوب مى‏گردد. زيرا در هر صورت راههاى ديگرى نيز جهت تامين كسرى بودجه وجود دارد كه تا حدى كه اطلاعات نشان مى‏دهد دولت اقدام جدى براى استفاده از آن راهها به عمل نياورده است. (32) ضعف نظام مالياتى و شناسايى نشدن ظرفيتهاى مالياتى و تكيه عمده به درآمد نفت از مشكلات و در مواردى ايرادات كاركرد دولت جنگ به حساب مى‏آيد (البته همواره بخشى از اين مشكلات را بايستى به خاطر جنگ و لذا توجيه شده تلقى نمود).**

**اوضاع كلى بهزيستى، آموزش و بهداشت در دوره مذكور به عقيده ما مناسب بوده است. مثلا جمع خدمات حمايتى دولت از 376 مورد در اواسط دوره مذكور به 497 مورد در پايان دوره بالغ گرديده است. تعداد شيرخوارگاهها، استفاده كنندگان از خدمات بهزيستى و حتى كمك‏هاى كميته امداد روند صعودى داشته است. (33) حتى فعاليتهاى سازمان تداركات درمانى هلال احمر نيز در دوره مذكور رشد چشمگيرى داشته است. تعداد بيمه‏شدگان، كمك‏هاى نقدى به آنها و پرداخت‏به مستمرى بگيران به ميزان قابل ذكرى افزايش يافته است. وضع عمومى آموزش نيز با وجود فضاى حاكم بر اقتصاد در دوره مذكور تقريبا مناسب بوده است. مثلا درصد باسوادها كه از 6/14 در سال 1330 به 4/29 در سال 1345 و به 5/47 در سال 1355 بالغ شده در سال 1365 به 8/61 درصد افزايش يافته و اين رقم بالايى است. تعداد دانش‏آموزان، امكانات آموزشى، حتى كلاس براى بزرگسالان، دانشجويان دانشگاهها حتى تجهيزات دانشگاهها و خوابگاهها و امثال آن نيز در دوره مذكور از رشد نسبتا معقولى برخوردار بوده است. (34) تعداد كاركنان شاغل در وزارت بهداشت، استخدام پزشكان، پرستاران، مؤسسات درمانى، مراكز بهداشتى، خانه‏هاى بهداشت، آزمايشگاهها، داروخانه‏ها فعاليت‏هاى مبارزه با مالاريا، تعداد واكسيناسيون، مراجعه و تشخيص بيمارى در تمام طول دوره مذكور روند قابل قبولى داشته است. البته دولت متحمل هزينه‏هاى سنگينى مى‏شده است اما رفاه عمومى و بويژه در امر درمان بسيار مناسب گزارش شده است (35) .**

**روند بودجه دولت و حسابهاى ملى با وجود دشواريهاى فراوان در دوره مذكور به عقيده ما معقول بوده است. رقم كسرى بودجه كه در سال 1355 بالغ بر 225 ميليارد ريال بوده به 8/169 در سال 1362 رسيده است كه در سال 63 به رقم 0/718، در سال 64 به 9/621 و در سال 65 به 0/1375 ميليارد ريال بالغ شده است. البته درآمدهاى قطعى مربوط به بودجه از سال 1362 تا 1367 روند نزولى داشته است. درآمد بخش كشاورزى معمولا در دوره مذكور رو به رشد بوده است، درآمد ناشى از نفت تا اواسط 1364 روند افزايشى و پس از آن سير كاهشى داشته است. وضع عمومى آب و برق، صنعت و معدن و خدمات در مجموع مناسب بوده است. درآمد ملى كشور كه تا 1364 افزايش است در سال 1365 به بعد كاهش پيدا مى‏كند. (36)**

**جالب توجه است كه حتى هزينه‏هاى مصرفى بخش خصوصى در دوره مذكور عملا قاعده‏مند بوده است. به اين صورت كه اين هزينه‏ها كه در سال 1362 به رقم 6/8129 و در سال 64 به 8/8745 ميليارد ريال رسيده و در سال 65 به 4/9585 بالغ شده است. هزينه‏هاى دولتى نيز در بخش مصرفى از 2/2100 ميليارد ريال در سال 62 به 0/2143 در سال 63، 2/2391 در سال 64 و 4/2404 در سال 65 رسيده است. شاخص تغييرات اجزاى هزينه ملى نيز به عقيده ما روند نسبتا يكنواختى داشته است. اين شاخص با توجه به قيمتهاى پايه در سال 1359 (100 1359) براى هزينه‏هاى مصرفى در سال 1362 حدود 7/122 در سال 63 به 7/126، در سال 64 به 130 و در سال 1365 به 9/118 رسيده است. البته تشكيل سرمايه ثابت‏به مقدار بسيار كمى در بعضى سالهاى دوره مذكور كاهش نشان مى‏دهد، يعنى رقم 6/2944 ميليارد ريال در سال 1362 به 48884 در سال 63 و 3/2537 در سال 64، 8/2239 در سال 65 و 1/2658 در سال 66 بالغ شده است. (37)**

**3 - جمعبندى و آزمون معيار (38)**

**حال با توجه به مجموعه مطالب اين بخش، به بررسى اقتصاد در دوره مورد نظر با معيارهاى مربوط به انديشه امام خمينى مى‏پردازيم. عدالت اقتصادى: دولت‏با توجه به الف) شاخصهاى بهزيستى و ساير مؤسسات حمايتى. ب) عدم گسترش بى رويه تفاوت در حقوق و دستمزد و كنترل‏هاى دولتى. ج) در اختيار داشتن اموال و سرمايه‏هاى كلان ملى، در حد توان به قشر محروم كمك كرد و به عقيده ما وضع عمومى مناسب بوده است. حداقل مشكلات براى قشر وسيعى نسبتا يكنواخت‏بوده است و اينگونه نبوده كه قشر كمى داراى بالاترين ثروت و اكثريت فقير باشند. اصولا انتظارات مردم و همكارى دولت و اعتماد متقابل نسبى بين مردم و دولت، نوعى يكرنگى و يكدلى خاصى در بسيارى از سالهاى زمان جنگ حاكم كرده بود. هنوز شعار عدالت‏خواهى ارزش اصلى تلقى مى‏شد. رفتارهاى مردم و سياستهاى دولت نيز حداقل به گسترش فاصله طبقاتى كمك نمى‏كرد. وجود نظام يارانه (سوبسيد) و روش كالا برگ (كوپن) با وجود دشواريهاى زياد براى بودجه عمومى آثار رفاهى بسيار زيادى براى اكثريت اقشار كم درآمد در برداشت. لذا اصل رفاه عمومى و توزيع رفاه مذكور به عقيده ما (حداقل نسبت‏به دوره 8 ساله خصوصى سازى كه در بخش بعدى اشاره مى‏شود) مناسب بوده است. وضع بهداشت و آموزش با وجود فشار زياد بر بخش عمومى، براى قشرهاى ضعيف معقول و نسبتا عادلانه بوده است. مردم براحتى مى‏توانستند از خدمات ارزان بيمارستانها و مؤسسات آموزشى بهره‏مند شوند. مؤسسات آموزشى غيرانتفاعى در كمترين ميزان خود قرارداشت (البته در مقايسه با دوره‏هاى بعد)، در نتيجه اگر وضع توزيع و عدالت اقتصادى دوره مذكور را به طور مطلق مطلوب تلقى نكنيم، به طور نسبى از بهترين دورانهاى پس از انقلاب بوده است. (39)**

**در زمينه ساده زيستى، مبارزه با زراندوزى و استقلال اقتصادى نيز با عنايت‏به دلايل روشن مى‏توان نشان داد كه اقتصاد در دوره مذكور به عقيده ما هماهنگ با انديشه امام خمينى بوده است. زيرا اولا: فضاى جنگ و شهادت از نظر ارزشى معمولا نوعى آماده سازى اخلاقى فراهم مى‏كند و در هر حال اقتضاى رفاه طلبى به طور وسيع كمتر است. ثانيا: مسؤولان اقتصادى نيز، مردم را به مصرف‏گرايى و زراندوزى تشويق نمى‏كردند. اصولا دو دسته امرا و مسؤولان و علما در صورتى كه مردم را به سوى خاصى هدايت كنند، تاثير قابل توجهى دارد. (40) فضاى 8 ساله مذكور از هر دو جهت اگر همسوى كامل با ساده زيستى گفته نشود، حداقل در مسير تجمل‏گرايى هم نبود. در اقتصاد اين يك امر جا افتاده است كه براى تغيير سليقه‏هاى مصرفى و تحميل الگوى مصرفى جديد، مسؤولان مى‏توانند در يك برنامه مرتب و مداوم (بين 6 تا 9ماه) موفق شوند. ثالثا: بخش خصوصى در تجارت خارجى نقش زيادى نداشت، لذا كالاهاى تجملى زيادى وارد نمى‏شد. دولتمردان نيز تقريبا از قشرهاى متوسط جامعه بودند و روحيه كاخ نشينى و لوكس گرايى بر تفكر آنان نيز حاكم نبود. دولت نيز دنبال بلندپروازى و طمطراق تبليغاتى نبود و منابع اطلاعاتى و تبليغاتى، روزنامه‏ها، مجلات، راديو تلوزيون و غيره نيز به طور نسبى هماهنگ با روال كلى حركت مى‏كردند. البته ساده زيستى دولت 8 ساله مذكور، با وضعيت دولت‏شهيد رجايى قابل مقايسه نبود.**

**استقلال، نيز به طور نسبى به نظر ما با معيار مذكور در دوره 8 ساله جنگ مثبت ارزيابى مى‏شود. زيرا يكى از مهمترين عواملى كه مى‏توانست وابستگى براى كشور ما به همراه داشته باشد، استقراض خارجى بود كه عملا دولت‏به سوى آن نرفته است. عدم بدهكارى خارجى دولت در دوره مذكور به عقيده ما از افتخارات آن دولت است. انديشه ذهنى دولتمردان آن زمان غالبا اصول‏گرايى و استقلال طلبى بود و اين موضوع را به عنوان اصول معامله ناپذير تلقى مى‏كردند. اين بود كه مردم و مسؤولين فشارهاى مالى و دنيايى را براى حفظ شرافت و كرامت مى‏پذيرفتند، و به همين خاطر مردانه در جنگ كمك مى‏كردند. به قول امام خمينى: «ما يك ملتى هستيم كه به گرسنگى عادت كرده‏ايم، ما روزه مى‏گيريم و ما يك وعده غذا مى‏خوريم. اگر امر داير باشد بين آنكه آبروى ما حفظ شود و يا شكم ما سير شود ما ترجيح مى‏دهيم كه آبرويمان حفظ شود... (41) ».ضمنا استقلال و ساده زيستى با هم نوعى ارتباط دارند. اصولا اقتصادى كه متكى بر ساده زيستى باشد هزينه كمترى در بر دارد، لذا نياز كمترى به ديگران دارد و زمينه استقلال بالقوه مناسبترى خواهد داشت و بحران و گرفتارى كمترى نيز دارا خواهد بود. برخى از مديران اقتصادى كشورهاى شرق آسيا براى مقابله با بحران تلاش مى‏كنند وابستگى به واردات را كاهش دهند و جالب است كه يك راه را ساده زيستى بيشتر و مصرف كمتر توجيه كرده‏اند. (42)**

**در ارتباط با محدوده دخالتهاى دولت و بخش خصوصى در اقتصاد، موضوع قدرى تفاوت دارد و آثار اين دخالتها و يا عدم دخالتها خيلى وسيع و ملموستر از مساله استقلال و حتى عدالت اقتصادى است. چون اينكه تملك سرمايه در دست ولت‏يا بخش خصوصى باشد و قيمتگذارى در دست دولت‏يا بازار باشد، جوابگويى عملى سريع خواهد داشت. لذا توجه و مطالعه بيشتر لازم است تا آثار منفى و دامنه تنشهاى ايجاد شده كم باشد. برخى تحليلها از ناحيه دولتمردان دوره خصوصى سازى (8 ساله دوم) در مورد دخالت دولت 8 ساله جنگ اين است كه دخالت مذكور بسيار وسيع بوده است، و اين امر را يكى از مشكلات جدى اقتصاد كشور تلقى كرده‏اند. حتى برخى از آنان سعى كرده‏اند مشكلاتى كه خود در دوره 8 ساله دوم مواجه بوده‏اند به نحوى به ساختار اقتصادى دوره 8 ساله اول مرتبط سازند. تذكر چند نكته در اينجا ضرورى به نظر مى‏رسد.**

**نكته اول، با فرض قبول ادعاى مذكور، بايد قبول كرد كه مشكلات عديده دولت جنگ مى‏تواند مستقل براى تكيه بيشتر اقتصاد زمان جنگ به تصميمهاى دولت مركزى باشد و رهاسازى اقتصاد و حاكميت‏بخش خصوصى در آن شرايط مفيد نباشد.**

**دوم، اصولا (در بخش قبل نيز اشاره كلى شد) با وجودى كه بايستى در قالبهاى كارآمد و سنجيده، بخش خصوصى در اقتصاد دخالت كند، اما براى كشورهاى جهان سوم و در حال توسعه حضور و قدرت قابل توجه بخش دولتى نيز ضرورت دارد.**

**سوم، تجربه رهاسازى اقتصاد با نسخه‏هاى صندوق بين‏الملل و بانك جهانى و ديگر سازمانهاى مقتدر و مؤثر بر اقتصاد جهان سوم، حتى از ناحيه خود آنها به نحوى زير سؤال رفت. (43)**

**چهارم، اصولا با توجه به مصالح ملى و اسلامى در كشورهايى چون ايران و با فرض حفظ اصول و آرمانهاى دينى در كنار پيشرفت اقتصادى حضور دولت‏به ميزان قابل توجهى ضرورى است.**

**پنجم، اصولا برخى از مطالعات اين ادعا را كه دولت زمان جنگ گسترش پيدا كرده است رد مى‏كند و عقيده دارد كه در مواردى عكس اين مطلب صادق است. اصولا طبق اسناد سازمان برنامه و بودجه در هنگام حاكميت دولت 8 ساله خصوصى سازى در سالهاى بين 1356 تا 1368 نرخ مصرف بخش دولتى به طور متوسط دو درصد كاهش داشته است; و طبق همان اسناد سهم بودجه كل كشور (سهم دولت + سهم شركت‏هاى دولتى) نسبت‏به توليد ناخالص كه در سال 1356 معادل 65 درصد بوده است در سال 1367 به حدود 7/40 درصد بالغ گرديده است. و طبق تحليل مذكور نوعى تناقض آشكار در ادعاى دولتمردان دوره خصوصى سازى به چشم مى‏خورد. (44) البته برخى از سياستهاى دولت در مواردى ممكن است از حالت اعتدال خارج شده و با مصالح كلى و ديدگاه خاص امام خمينى همراه نبوده باشد. شايد در مواردى تعزيرات دولتى در آن دوره افراط نموده باشند و يا در بخش تجارت خارجى امكان داشت‏با نظارت قدرتمند دولت، آزاديهاى مشروطى به بخش خصوصى داده شود، كه عمل نشد; و اين بگونه‏اى دولت را ضد بازار معرفى كرده بود و تذكر امام به دولت تا حدى تاكيد بر اين امر است. امام خمينى در اين رابطه مى‏گويند: «... بايد چهل ميليون جمعيت را در صحنه نگهداريد و نگهدارى اين است كه شما بازار را در كارها شريك كنيد، بازار را كنار نگذاريد... (45) ».البته بايد توجه داشت كه اين كلام از امام را در كنار ديدگاه ايشان از حضور يك دولت قدرتمند، منضبط و كارآمد، در نظر بگيريم (آنجا كه لازم است دخالت مى‏كند و آنجا كه كارآيى بخش خصوصى مناسب است، دولت نظارت مى‏كند). لذا نبايد تصور شود (همانطور كه عده‏اى از نظريه پردازان خصوصى سازى چنين تصور كردند) كه منظور امام رهاسازى اقتصاد در ست‏بخش خصوصى است. امام در مواردى آنچنان قدرت دولت در اقتصاد را بالا مى‏داند كه در شرايطى حتى مضاربه و مزارعه و امثال آن نيز مى‏تواند توسط او كنار گذاشته شود. وى تصريح مى‏كند كه اين از اختيارات حكومت است (46) . اما از سوى ديگر امام هشدارهاى ويژه‏اى هم نسبت‏به دولتمردان و كاركرد آنان و استفاده درست از بيت‏المال (استفاده نكردن از رانت‏هاى دولتى) و ضابطه‏مند عمل كردن و امثال آن اعلام مى‏دارد. به عبارت ديگر اين توجه خاص امام به قدرت دولتى به معناى اين نيست كه دولت هر چه ميلش بخواهد بكند، بلكه طبق تصريح ايشان آن امورى بايد جلو ببرد كه مطابق قوانين الهى باشد. اين موضوع را در هنگام مقايسه دوره فعلى با دوره خصوصى سازى در بخش بعد بيان خواهيم كرد.**

**نكته پايانى اين بخش اين است كه دولت 8 ساله جنگ و يا دهساله اول انقلاب با وجود پايبندى كافى به اصول ارزشى و مكتبى از لحاظ مادى و اقتصادى نيز پيشرفت قابل توجهى داشته است و اين هم نكته‏اى است اساسى و هم واقعيتى است الهام بخش. چون تصور كلى اين است كه توجه به حفظ ارزش‏ها ممكن است مانع بهبود اقتصاد شود، كاركرد دولت دهه اول انقلاب به عقيده ما تصور فوق را حداقل زير سؤال برده است. البته ترسيم درست انديشه اسلامى و التزام واقعى در عمل دو ضامن و پشتوانه اين امر اصيل هستند. بديهى است اگر انديشه غلطى از اسلام تصوير شود و يا التزام عملى كافى نباشد، در آن صورت ممكن است مشكل آفرين گردد و اصولا اين برداشت غلط و يا عدم التزام عملى در نزد برخى باعث تصور ناتوانى اسلام گرديده است. (47) و حتى باعث‏شده كه عده‏اى از متفكرين اقتصادى و غير اقتصادى نيز حداقل به اين نتيجه برسند كه اسلام مثلا با توسعه و توسعه يافتگى همراه نيست. (48)**

**پ) بررسى كاركرد اقتصادى دوره تعديل و خصوصى سازى**

**اين دوره از اواسط سال 1368 آغاز گرديد و تا اواسط سال 1376 ادامه يافت. ابتدا به امور كلى و خصوصيات و كاركرد اين دوره اشاره مى‏كنيم و بدنبال آن همانند دوره قبلى با روش آزمون معيارها به نقد آن مى‏پردازيم. در اينجا نيز به شاخص‏هاى كلان و عناصر كلى اشاره خواهيم كرد و جزئيات عملكرد مورد نظر نمى‏باشد. البته مواردى از كاركردهاى جزيى به صورت نمونه ذكر خواهد شد. چند مطلب كلى و در عين حال مهم در ارتباط با اين دوره قابل توجه است. يكى وجود و فراهم شدن فضاى آرام پس از جنگ مى‏باشد. شروع دولت در اين دوره همراه با تثبيت كامل قطعنامه ايران و عراق و حل و فصل معظم مناقشات بينابين بود. بديهى است اين فضاى آرام مى‏تواند بالقوه زمينه تلاشى معقول و طوفنده در صحنه اقتصاد كشور باشد. كمااينكه فقدان فضاى صلح در دوره اول يك مشكل كليدى و محدوديت و مانع جدى پيشرفت اقتصادى بود. دوم اينكه پس از پذيرش قطعنامه توسط ايران و محرز شدن حسن نيت آن، نگاه بين المللى نيز به سوى ايران تغيير كرد و آن بدبينى همراه با خشم و گاهى دشمنى كه 8 ساله قبل مطرح بود وجود نداشت. لذا زمينه‏هاى ارتباط با ديگر كشورها و لغو برخى از تحريم‏ها عليه ايران فراهم گرديد. ثالثا ده سال از انقلاب گذشته بود و دولتمردان نوعا در كوران جنگ و تداوم انقلاب داراى تجربياتى قابل توجه شده بودند و همانند 8 ساله اول نبود كه هيچ نوع تجربه ملى و يا مشابه ملى نداشته باشند.**

**رابعا به خاطر اتمام جنگ از يك سو نيروهاى زيادى آزاد شده بودند و دولت مى‏توانست از آنها در جاهاى مناسب استفاده كند و از سوى ديگر هزينه سرسام آور جنگ در كار نبود. در دوره 8 ساله قبل، از يك طرف نيروها صرف جنگ مى‏شد لذا در مواردى با خلا داخلى مواجه بود و از سوى ديگر، بخش عظيمى از درآمد كشور توسط جنگ خورده مى‏شد، و هزينه جنگ عملا هيچ جايگزين مشخص مادى نداشت. در حالى كه دولت 8 ساله دوم اگر وجوهى را هم صرف بازسازى مى‏كرد به طور ملموس قابل احصا و نشان دادن به مردم بود.**

**يك ويژگى مشخص ديگر دوره 8 ساله دوم اين بود كه رشد جمعيت كه در دوره قبل به اوج خود رسيد و حتى برخى گزارشات آن را بالاى 5/3 درصد بيان كرده بودند، در دوره دوم (بنا به دلايل شناخته شده) روند كاهشى داشت. حتى ادعاى برخى كارشناسان دوره دوم اين بود كه به كمتر از 5/2 درصد كاسته شده است. ضمنا در آستانه انتخاب دولت 8 ساله خصوصى سازى، تغييراتى در قانون اساسى نيز داده شد و به همه پرسى گذاشته شد كه قدرت رييس دولت جديد را بيشتر مى‏كرد. مضافا در دوره جديد، پيشرفتهاى تكنولوژيك، بويژه در زمينه ارتباطات و بهره‏ورى‏هاى توليدى، شيوه‏هاى جديد بهره‏بردارى بيشتر از كشاورزى و صنعت، راه حلهاى جديد مبارزه با آفات گياهى و حتى امراض انسانى، شيوه‏هاى جديد آموزشى و افزايش كنترل كيفيت و امثال آن نيز مزيد بر علت گرديد. از لحاظ سياسى و امور استراتژيك نيز، روند روبه رشد دموكراسى در آستانه ورود دولت جديد به همراه حركت جهان به سوى چند قطبى شدن (پس از فروپاشى شوروى سابق)، همه و همه جهان را به سوى يك حركت‏بازتر معقولتر و در عين حال همگرايى و همكارى بيشتر پيش مى‏برد. حال عقلايى است ادامه بررسى با توجه به اين امور صورت گيرد.**

**1- برنامه‏ريزى اقتصادى و فعاليتهاى مربوطه**

**وجود 7 يا 8 عامل كليدى (فوق الذكر) كه حاكم بر شرايط اوليه دولت 8 ساله دوم بود، اين انتظار معقول را به همراه دارد كه دولت جديد بتواند برنامه‏ريزى جامع و بهره‏بردارى عقلايى از مجموعه انرژيهاى ملى و دينى حاكم بر كشور را به عمل آورد. مردمى كه تا كنون خسته جنگ بودند، حال فراغ بالى پيدا كرده بودند و حاضر به هرنوع جانفشانى در صحنه‏هاى جديد بودند. گذشته از اين، 8 ساله اول مردم را به نوعى زندگى ساده و كم توقع عادت داده بود و اين نيز علاوه بر عوامل مذكور عنصر بالقوه وبسيار ارزشمندى براى دولت جديد محسوب مى‏گرديد. دولت مى‏توانست‏براحتى توقعات مردم را در همان حد نگه دارد. (49) دولتها معمولا دنبال چنين مردمى مى‏گردند و براى حل مشكلات خود از آنان مى‏خواهند كمتر مصرف كنند و بيشتر سختيها را تحمل كنند. كشور ما اين نيروى عظيم را در اختيار داشت. علاوه بر همه اينها مردم عرق دينى و غيرت مكتبى داشتند. پشتوانه عظيم الگوى پيامبران و امامان را در اختيار داشتند. هم مصلحت مادى بود كه دولت از اين عنصر بهره بگيرد و هم وظيفه معنوى و الهى اقتضاء مى‏كرد كه اين روحيات را تشويق كند و هم ضرورت ملى پس از جنگ تحميلى بود كه اين الگوى ارزشى مورد توجه واقع شود. (50) دولتهاى ديگر كشورها براى عادت دادن مردم به مصرف كم و زندگى ساده با دشوارى زيادى روبرو بودند و در بسيارى موارد روحيه دينى و عقايد سنتى را به يارى مى‏طلبيدند. (51) در هر صورت دولت هم فرصت كافى براى مطالعات عميق جهت تدوين برنامه‏ريزى اصولى داشت و هم انرژيهاى كم هزينه گوناگونى براى يارى و پيشبرد امور در اختيار داشت.**

**اولين كار جدى دولت، برنامه‏ريزى تعديل اقتصادى و خصوصى سازى بود. زمينه‏هاى كلى اين گونه برنامه‏ها و چگونگى اجراى آنها لازم به توضيح دارد. ريشه مساله اين بود مطالعات نشان مى‏داد كه در برخى كشورها كارآيى برخى از بخشهاى دولتى پايينتر از واحد مشابه آن در بخش خصوصى است; و اين امر را عمدة به مسايل انگيزشى بخش خصوصى و توجه به منافع فردى و خلق ابتكارات و ابداعات مربوط مى‏دانستند. لذا دهه 1980 و اوايل دهه 1990 برخى از كشورها (پيشرفته و در حال توسعه) مواردى را از بخش دولتى به بخش خصوصى برگرداندند. هدف اصلى كاستن مواردى از حضور دولت و به اصطلاح كوچك كردن حجم دولت و افزايش قدرت نسبى بازار و بالابردن بهره‏ورى كلى در اقتصاد بود. در كشورهاى غربى و پيشرفته مواردى را به بخش خصوصى واگذار مى‏كردند و پس از مطالعه مجدد نسبت‏به كار كرد جديد، تصميم مى‏گرفتند كه آيا موارد واگذار شده به بخش خصوصى در اختيار همان بخش قرار گيرد و يا مجددا به بخش دولتى برگردد. شرط موفقيت‏برنامه تعديل در عرف انديشمندان اقتصادى و كارگزاران و سياستگزاران چند موضوع بود.**

**اول، مطالعه وسيع در اطراف موضوع و منافع و هزينه‏هاى آن صورت گيرد.**

**دوم، به صورت آرام و با درصدهاى كم و مرحله مرحله انجام شود.**

**سوم، يك دولت منضبط و ناظر همواره به هدايت معقول مساله ادامه دهد.**

**چهارم، اولويت‏بندى مورد بررسى كارشناسى واقع شود و بر اساس نتايج مطالعات علمى تصميم نهايى اتخاذ گردد. (52)**

**اما اين برنامه در بسيارى از كشورهاى جهان سوم و همچنين در كشور ما با نوعى خوشبينى و تا حدى بلند پروازى آغاز گرديد. مشوق برنامه‏هاى مذكور براى كشورهاى جهان سوم و ايران عمدة صندوق بين الملل (و در مراحلى بانك جهانى) بود. تكيه اصلى روى آزاد كردن نرخ ارز و قيمتهاى داخلى، فعال كردن ساختار بازار، تقليل و يا حذف يارانه‏ها (سوبسيدها) ، آزادى واردات و صادرات و برداشتن موانع گمركى و كم كردن مرتب حضور دولت در اقتصاد بود. (53) اما در هر صورت اولين و ضرورى‏ترين كار قبل از تسليم شدن برنامه تعديل اقتصادى مطالعه و بررسى تجربيات ديگر كشورها بود. به عبارت ديگر اصل تعديل اقتصادى به صورت مطالعه شده، محدود، آرام و همراه دولتى منضبط و با نظارت و كنترل معنى‏دار مى‏تواند حداقل در بخشهايى از اقتصاد اعمال گردد. در اينكه اقتصاد ايران در دوره دوم (پس از جنگ) نياز به يك سرى تعديل‏ها داشت‏شكى نيست. به عنوان مثال ديگر كار كردن با دلار 7 تومانى از نظر اقتصادى كارآمد نبود. كنترل‏هاى دولتى زمينه تحول و تغيير داشت، و در اينكه تحولاتى در نظام پولى و بانكى كشور و واردات و صادرات و حتى قدرت نسبى دولت و بخش خصوصى لازم بود شكى نيست. بعيد است كه منتقدان آگاه برنامه‏هاى اقتصادى دولت در دوره دوم به يك سرى تعديل‏ها عقيده نداشته باشند. حداقل ديدگاه ما در اين مقاله اين است كه اقتصاد ما در دوره 8 ساله دوم نيازمند يك سرى تعديل‏ها بود. اما حداقل چهار نكته اوليه بايد ملاحظه مى‏شد.**

**اول، همان بحث‏هاى كلى مربوط به مطالعات كافى روى برنامه تعديل (حركت آرام، منضبط و كنترل و نظارت و امثال آن) مى‏باشند.**

**دوم، عدم خوشبينى به موفقيت‏برنامه پيشنهادى صندوق بين المللى پول است. خوشبينى مسؤولان اقتصادى حتى در شرايط عادى هم مى‏تواند دشوار و مشكل آفرين باشد، ولى به طور روشن در برنامه‏هاى تعديل و خصوصى سازى صندوق اين خوشبينى به مراتب غير عقلايى‏تر است.**

**سوم، ملاحظات ارزشى و توجه به پيامدهاى اجرايى اينگونه برنامه‏ها است. كه آيا خصوصى سازى در يك كشورى كه دنبال حفظ ارزش‏ها، عدالت و عزت اقتصادى است، لوازم خاصى به همراه ندارد؟ و اگر دارد بايد در كنار آن چه تدابيرى انديشيده شود؟ در هر صورت در اين امر هم بايستى جانب احتياط پيموده مى‏شد.**

**چهارم، توجيه آمادگى مردمى مى‏باشد.**

**راه‏اندازى برنامه تعديل اقتصادى در كشور ما از يك سو با سرعت و بدون مطالعه كافى روى پيامدهاى برنامه و تجربيات ديگر كشورها صورت گرفت. اين در حالى است كه امكان مطالعه و بررسى كافى در اين دوره وجود داشت. مؤسسات اقتصادى كشورهاى مختلف، صاحبنظران اقتصادى از جناح‏هاى موافق و مخالف برنامه تعديل و حتى خود بانك جهانى و صندوق بين الملل مجموعه گزارشات و بررسى‏هايى قابل توجه در زمينه كاركرد برنامه و نقاط ضعف آن ارايه داده بودند. برخى مطالعات عدم موفقيت اين برنامه براى متجاوز از 20 كشور جهان سوم را نشان مى‏داد. (54) البته برخى كشورها مانند كره جنوبى و در موارد كمى آلمان و در برخى صنايع ژاپن پيشتر تجربيات نسبتا موفقى از برنامه اعلام گرديد. سزاوار بود سياستگزاران تعديل اقتصادى در كشور ما اين تجربيات را مورد بررسى كافى قرار مى‏دادند. مى‏توان اين امر را يكى از عوامل عدم موفقيت اين سياست‏ها در ايران دانست. تعديل و خصوصى سازى در كشور ما با سرعت و خوشبينى زايد الوصفى از ناحيه دست‏اندركاران همراه بود. نرخها و قيمتها و دستمزدها و حقوق برخى از قشرها به ميزان بالايى افزايش يافت. تنها يك نمونه از تغيير حقوق و مزاياى اعضاى هيات علمى دانشگاهها را به عنوان مثال ذكر مى‏كنيم. جمع حقوق و مزاياى عضو هيات علمى مرتبه مربى كه در سال 1368 (طبق قوانين دولت 8 ساله جنگ) حدود 7500 تومان بود، در اولين برنامه تعديل به نزديك 25800 تومان بالغ گرديد. يعنى افزايشى نزديك 240 درصد را نشان مى‏داد. (55) همين امر در حقوق قضات، مديران كل، اطبا و ديگر رده‏هاى مشابه مطرح بود. اين روند در سالهاى بعد نيز تا پايان برنامه تعديل اقتصادى وضعى افزايشى داشته است. (56) البته زندگى اقشار مختلف به خاطر افزايش قيمتها رو به سختى مى‏گراييد و يك توجيه دولت از اين سياست همراهى حقوقها با افزايش قيمتها بود. اما اولا خود تورم عمدة معلول برنامه بود و ثانيا سرعت زياد در افزايش حقوقها (آن هم قشرهاى خاص) خود مجددا تورم‏زا بود. و اين امر دقيقا تاثير خود را بر قيمتها گذاشت.**

**خوشبينى نسبت‏به برنامه تعديل و خصوصى سازى به نحوى بر اذهان مديران اقتصادى كشور حاكم بود، كه از يك سو دست‏به استقراض نسبتا بالايى از خارج زدند و از سوى ديگر مردم را در داخل به مصرف تشويق مى‏نمودند. اصولا مديران اقتصادى موفق آنانى هستند كه هنر خود را در كاهش مصرف نشان دهند، وادار كردن به مصرف هنرى محسوب نمى‏شود. مردم در حالت عادى دنبال مصرف بالا هستند، بديهى است تشويق مسؤولان اين امر را تشديد خواهد كرد. در هر صورت گسترش مصرف‏گرايى براى اولين بار پس از انقلاب اسلامى باعث فشار روى تقاضاى كل شد و اين امر خود موجد درصد بالاترى از تورم گرديد. سرعت آزاد سازى در بخش تجارت خارجى نيز اثر تورمى خود را ظاهر كرد. بسيارى از كالاها جهت كسب سود و استفاده از قيمتهاى بالاى خارجى صادر مى‏شد، لذا در داخل حتى كالاهاى درجه دوم نيز از گرانى فوق‏العاده‏اى برخوردار بود. از سوى ديگر هزينه‏هاى جارى بخش دولتى نيز بر اساس همان ديد خوشبينى و تشويق مصرف گرايى و لوكس گرايى بالا رفت. لذا مجموعه عناصر تقاضاى كل (57) كشور روند افزايشى داشت و اين خود تورم بسيار بالايى بر كشور حاكم نمود. البته آزادسازى نرخ ارز و سرعت زياد تعديل در آن نيز مزيد بر علت‏بود. دلار 7 تومانى بسيار ارزان بود و نياز به تعديل داشت اما سرعت تعديل بايد معقول و آرام مى‏بود، تعديل در اين نرخ به گونه‏اى بود كه قيمت دلار در بازار آزاد در سالهاى تعديل اقتصادى تا حدود 720 تومان نيز رسيد (يعنى حتى با فرض نرخ دولتى 70 تومان اوليه حدود 900 درصد افزايش نشان مى‏داد). بديهى است چون دلار نقش زيادى در توليد و واردات كالاها در كشور ما داشت افزايش نرخ دلار نيز افزايش جديدى در قيمتها در سطح كلان ايجاد نمود. (58) البته در كنار اين عوامل تشكيل بنگاههاى انحصارى دولتى، و تشويق روحيه سود طلبى دولتمردان نيز در تشديد تورم نقش داشت.**

**اين بود كه روند شاخص قيمتها در دوره مذكور افزايشى بود. به عنوان مثال شاخص مصرف كننده كه (بر مبناى سال 1361) در سال 1365 حدود 9/153 بود در سال 1368 و در اولين جهش خصوصى سازى به 4/286 بالغ گرديد. اين رقم در سال 1369 به 1/350 در سال 1370 به 5/448 و در سال 1371 به رقم 8/582 رسيد. يعنى نسبت‏به سال 1361 حدود 480 درصد افزايش در شاخص و لذا به طور متوسط ساليانه 48 درصد افزايش در قيمت مصرفى مردم وجود داشته است. جالب توجه است كه رقم 8/582 در اسفند سال 1372 به رقم 5/889 بالغ گرديد. ضمنا نرخ تورم اعلام شده رسمى براى سال 73 حدود 2/35 و براى سال 74 حدود 4/49 مى‏باشد. (59) تورم حداقل باعث كاهش قدرت خريد مردم و فشار شديد روى قشر «حقوق ثابت‏» مى‏گردد. باز دولت‏براى مقابله با تورم در سال بعد مبادرت به افزايش حقوقها نمود و خود آن سياست نيز تورمزايى خاص خود را به همراه داشت.**

**آزادسازى در بخش خارجى و قدرتمند شدن دلار در مقابل ريال و رفع محدوديت‏هاى صادراتى در دوران تعديل اقتصادى باعث تشويق صادرات اما به شكل بسيار وسيع و نسنجيده گرديد. در اينكه صادرات غير نفتى با حفظ ساير شرايط بر كشور ما امرى اساسى است‏شكى نيست. اما در آن دوره به گونه‏اى گسترش صادرات صورت گرفت كه اولا، بخش وسيعى از نيروى مولد به سوى واردات و صادرات روى آوردند.ثانيا، فشار قابل توجه ديگرى روى قيمتهاى داخلى وارد آمد. كيفيت كالاهاى صادراتى نيز كاهش پيدا كرد و نهايتا رقم پيش‏بينى شده برنامه تعديل اقتصادى براى صادرات هيچ گاه تحقق نيافت. از سوى ديگر بخش عظيمى از منافع حاصل از صادرات به جيب قشر خاصى از دلالان و واسطه‏ها مى‏رفت و براى منافع ملى اثر قابل قبولى به همراه نداشت. ولع مردم، بويژه قشر واسطه، بالا رفته بود و ديگر به سود كم قانع نبودند. مثلا در زمينه صادرات فرش همين كه دولت نرخ ارز را بر مبناى 300 تومان تثبيت نمود، قدرى سود صادرات‏چى‏ها كاسته مى‏شد، در نتيجه صادرات كالاى مذكور بشدت تقليل پيدا كرد. اصولا وجود اقتصاد دلالى، با داشتن "رانت‏هاى" ويژه باعث‏شد كه مردم به سوى فعاليت‏هاى توليدى نروند.**

**يكى از پيامدهاى ديگر برنامه تعديل اقتصادى، بويژه برنامه اول توسعه توجه كمتر به بخش كشاورزى و اولويت‏بخشى به صنعت مونتاژ و به طور غير طبيعى كامپيوتريزه شدن شديد كشور بود. در اينكه كشور به صنايع كامپيوتر و ماشين‏آلات جديد نيازمند بود بحثى وجود ندارد. منتها يك كشور جهان سوم كه در حال گذار به سوى توسعه مى‏باشد بايستى با توجه به مجموعه ساختارهاى اقتصاد خود تكنولوژى جديد را وارد سازد. صنعت مونتاژ باعث‏شد كه حجم قابل توجهى از ارز محدود كشور به جاى سوق داده شدن به سوى ماشين‏آلات كشاورزى و ابزارى چون كود و سموم به سوى ساخت اتومبيل‏هاى مونتاژ لوكس سرازير شود. اين بود كه قيمت كود و سموم در كشاورزى در مواردى تا حدود 300 درصد نيز افزايش يافت و موجبات نارضايتى بيشتر كشاورزان و كاهش توليد اين بخش گرديد. (60) بديهى است رشد اين بخش سبت‏به رشد بخش مونتاژ صنعتى و يا واردات كالاهاى لوكس بسيار كمتر بود. به گونه‏اى كه سهم بخش كشاورزى از توليد ناخالص داخلى كه در سال 1365 حدود 24 درصد بود، در سال 1368 به 5/23 درصد، در سال 1370 به 1/23 و در سال 1372 به 8/20 تقليل پيدا كرد. (61) حتى سهم بخش كشاورزى در تشكيل سرمايه ثابت ناخالص با قيمت‏بازار نيز در دوره مذكور سير نزولى نشان مى دهد. مثلا سهم مذكور كه در سال 1367 (اوج دروه جنگ) رقم 2/7 درصد را نشان مى دهد، در سال 1370 به 9/5 و در سال 1371 به 8/4 درصد كاهش يافته است. (62) بديهى است كشورى كه سرمايه اقتصادى اصلى آن كشاورزى است و نيروى كار وسيعى در روستا دارد عقلايى است كه سهم قابل توجه اى از سرمايه‏گذاريها مربوط به اين بخش باشد. قابل ذكر است كه بسيارى از كشورهاى توسعه يافته مرحله خيز اقتصادى آنها و موفقيت آنها به سوى مرحله نهايى توسعه در گرو وضعيت مناسب كشاورزى آنان بوده است. حداقل مى توان توسعه يافتگى انگلستان و فرانسه را به طور روشن با داشتن يك كشاورزى پيشرفته در مراحل اوليه مرتبط دانست. (63)**

**منضبط نبودن دولت، روشن نبودن جايگاه خصوصى سازى و نداشتن تصوير درست قانونى، نبود توجيه در ضرورت تعديل اقتصادى، عدم توجه به بافت‏سنتى و دينى، بلند پروازى و توجيه ظاهرى پيشرفتها و تبليغات غير واقعى در مورد آنها، عدم بيان واضح مشكلات جدى كشور به مردم، عدم توجه به انتقاد اقتصاد دانان و دوستان واقعى انقلاب و اسلام، تشويق روحيه سود طلبى و مصرف گرايى، همه و همه باعث‏شد كه بى ثباتى اقتصادى بيشتر شود، بيكارى و تورم به مرز غير قابل تحملى برسد، و نوعى هرج و مرج قيمتگذارى در بنگاه هاى خصوصى و دولتى حاكم گردد. البته در موارد زيادى آغاز گر هرج و مرج قيمتگذارى خود دولت‏بود. گذشته از اينها فروش اتومبيل هاى وزارتخانه‏ها و مؤسسات وابسته به دولت، استفاده از رانت‏هاى دولتى و عدم تحمل انتقادات صاحب نظران از سوى مسؤولان اقتصادى رده بالا همه و همه باعث عدم موفقيت‏برنامه تعديل گرديد. (64)**

**2 - آزمون معيار دوران تعديل و خصوصى سازى**

**قبل از هر چيز بايد توجه داشت كه بيان صريح مشكلات و اشكالات اقتصاد ايران در دوره تعديل، به معناى بى توجهى به زحمات و خدمات مثبت آن نمى باشد. زيرا دولت در دوران مذكور و با اتكاء به دو برنامه ريزى 5 ساله، حداقل در مسير يك سرى تحولات در زير ساختهاى اقتصادى حركت و يك سلسله تاسيسات زيربنايى را تكميل يا تاسيس كرد. ساختن پلها، سدها، كارخانه ها، اتوبان ها، جاده ها، اسكله ها، توسعه راه آهن، بازسازى مناطق جنگى و راههاى هوايى و دريايى تلاش براى دريافت‏يك سرى حلقه‏هاى مفقوده صنعتى، تلاش در راستاى استفاده از تخصص و توان نيروهاى داخلى از نمونه خدمات مثبت اين دوره مى باشد. در اين دوره مردم به خاطر بروز مشكلات جديد و گذراندن زندگى به ناچار فعالتر شدند. ارتباط اقتصادى و اجتماعى با كشورهاى ديگر بيشتر شد و ايران نسبت‏به انزواى زمان جنگ به عنوان يك كشور فعال در صحنه هاى بين المللى مطرح شد. اما در عين حال اولا مشكلات جدى اقتصادى و اجتماعى بر مردم تحميل گرديد. ثانيا: با آن همه امكانات و عوامل بالقوه و فضاى ويژه و توجه به اولويتهاى كليدى جامعه مى توانست مشكلات را بسيار كمتر و منافع را بسيار بيشتر از وضع موجود پيش ببرد.**

**شاخص عدالت اقتصادى: با توجه به عناصر مذكور بخش قبل و مطالبى كه حالا اشاره خواهد شد به عقيده ما وضع دوره تعديل نامناسب بوده است. اين شاخص حداقل نسبت‏به دوره جنگ بدتر شده است. زيرا اولا، هزينه زندگى به ميزان زيادى افزايش پيدا كرده است. مثلا جمع كل هزينه هاى خوراكى يك خانوار شهرى 5 نفره كه در سال 1361 بالغ بر 383581 ريال بوده است در سال 1365 به حدود 611532 ريال و در سال 1370 به 1041662 ريال و در سال 1372 به 1544087 ريال رسيده است. اين افزايش در سال 1375 بيش از دو برابر تبديل گرديده است. (65) با توجه به وضع اشتغال و كارگر و كارمند بودن بخش وسيعى از جامعه امكان پوشش راحت اين هزينه ها وجود ندارد. خصوصى سازى در وضع بهداشت و آموزش جامعه را به سوى طبقاتى شدن بيشتر سوق داده است. بالا رفتن هزينه درمان در كشور در دوره تعديل به ميزان سرسام آورى افزايش يافته است، با توجه به اينكه قشر وسيعى از جامعه تحت پوشش بيمه نمى باشند، فشار غير قابل تحملى بر خانواده هاى فقير تحميل خواهد شد. البته قشرهايى از متمولين در برجها و كاخ ها و با استفاده از اتومبيل هاى مدرن و بيشترين امكانات ارتباطى جديد، بالاترين رفاه را در اختيار دارند. وجود مدارس غير انتفاعى بخش خصوصى به ميزان زيادى از لحاظ آموزشى نيز زمينه بى عدالتى فراهم آورده است. وجود امكانات تفريحى گران تنها براى قشرهاى پولدار كارآيى دارد. چون تحول اساسى در نظام مالياتى كشور داده نشده هنوز فشار اصلى مالياتى روى دوش قشر كارمند و كارگر مى باشد و صاحبان سرمايه هاى كلان و صاحبان دارايى ها، از راههاى فرار مالياتى و اجتناب مالياتى و يا به خاطر نبودن مقررات خاص از پرداخت ماليات واقعى شانه خالى مى‏كنند. به همين دليل در رديف بودجه دولت، ملاحظه مى شود كه در طول دوره تعديل اقتصادى درآمدهاى مالياتى تفاوتى جزيى دارد و درآمدهاى حاصل از فروش نفت و گاز و ساير درآمدها رشد و افزايش قابل توجهى داشته است. در ميان مالياتها رشد ماليات بر حقوقبگيران بيش از رشد ماليات بر ثروت بوده است. در نتيجه اهرم ماليات كه معمولا در اقتصاد متعارف يك ابزارى براى تعديل درآمدها است، در كشور ما چنين نقشى ندارد. (66)**

**ساده زيستى و مبارزه با زراندوزى: شاخص مذكور در دروه 8 ساله تعديل اقتصادى جواب متناسبى نمى دهد. زيرا اصولا دولت هم در بيانيه ها و هم در اعلام مواضع و هم در مشى عملى، عقيده اى به ساده زيستى نداشت. شعار رييس دولت در آغاز برنامه تعديل و در قالب برنامه اول خطاب به مردم در يك تريبون عمومى و مردمى اين بود كه «مانور تجمل بدهيد». فرهنگ لوكس گرايى جايگزين ضرورى گرايى شد. سمينارهاى دولت معمولا متجملانه بود، واردات مدرنترين اتومبيل بويژه از سال 1370 به بعد، واردات انواع كالاهاى لوكس خارجى، نمايشگاه بين المللى اتومبيل و ساير كالاهاى مدرن در سال 1371 و امثال آن نشانه عزم دولت در تقويت رفاه طلبى بود. ساخت‏برجها و رستورانهاى گردون، هتلهاى چند ستاره، گسترش وسيع مسافرتهاى خارج از كشور، آزادى واردات انواع كالاهاى آرايشى (حداقل تا اواخر 1372)، آزادى ورود انواع سيگارهاى خارجى، نوشابه خارجى، اشياى هنرى، اشياى داخل كلكسيونها و اشياى عتيقه، ورود مرواريد اصل، سنگ هاى گرانبها، زيور آلات فانتزى، پر آماده و اشياى ساخته شده از پر، گلهاى مصنوعى، اشياى ساخته شده از موى انسان و امثال آن از اين حركت‏حكايت مى كند. (67) ارقام مذكور در سالهاى جنگ در مواردى به نزديك صفر رسيده بود، ولى در دوره تعديل اقتصادى روند صعودى داشت. (68) اين امور اگر هم در برخى از مراحل جامعه بى اشكال باشد، در شرايط كشور ما يا ضرورى نبود و يا حداقل اولويت نداشت. (69)**

**معيار استقلال: البته از يك طرف دولت‏براى ايجاد تاسيسات زير بنايى جهت‏خود كفايى از واردات كالاهاى واسطه تلاش مى‏كرد و در مواردى هم تلاشهاى جدى صورت گرفت و برخى از صنايع نيز راه اندازى شد. اما يك ويژگى دولت، استقراض سنگين از كشورهاى خارجى بودكه باعث ايجاد دشواريهاى جدى در اقتصاد كشور گرديد. به خاطر مشكلات و تحولات بازار نفت گاهى در زمان سررسيدها امكان باز پرداخت اصل يا بهره وجود نداشت و كشورهاى بستانكار مى توانستند براى دادن مهلت جديد امتيازات ديگرى از كشور درخواست نمايند. معمولا عنصر بدهى خارجى اگر عامل وابستگى نبوده باشد، حداقل زمينه ساز وابستگى بوده است.**

**معيار حضور دولت و بخش خصوصى در اقتصاد: جهت گيرى كلى دولت اين بودكه با سرعت هر چه تمامتر نقش بخش خصوصى را در برابر نقش دولت افزايش دهد. اما عملا آنچنان بى نظمى و ابهام وجود داشت كه محدوده روشنى مشخص نمى شد. اولا، سياستگزارى شفاف نبود. ثانيا، امكانات قابل ارايه به بخش خصوصى به طور واضح شناسايى نشده بود. ثالثا: اهداف، دامنه، مكانيسم و چارچوب زمانى معينى تعريف نشده بود. رابعا، سازمان مديريتى مستقلى مسؤول پى‏گيرى امور نبود. خامسا (و مهمتر از همه)، هيچ مكانيسم كنترل و هدايت كننده در اين رابطه وجود نداشت. البته در متن قوانين و تبصره هاى برنامه هاى اول و دوم (بخصوص اول)، ظواهرى و مجموعه اى مطالب تشريح شده بود، اما از طرفى خود برنامه انسجام كافى نداشت. از سوى ديگر همان هم اجرا نمى شد. جالب است در مواردى مثل خصوصى سازى شركتهاى دولتى از 1368 تا 1374 برنامه داراى اهداف، حجم، روشها و ساز و كار مربوطه بود، ولى هنوز اين برنامه مورد عمل نشده بود كه تبصره و برنامه هاى ديگرى از سوى هيات دولت در همين رابطه صادر مى شد. (70) قابل ذكر است كه حدود 5/1 سال از اين مصوبه كه گذشت‏به خاطر مشكلات مختلف، توجهى به آن نشده و برنامه ديگرى به تصويب رسيد. (71) در اين قانون شوراى اقتصاد مامور پيگيرى و اجراى مصوبه مذكور گرديد. از كاركرد شوراى مذكور تنها تعيين يك سرى آيين نامه ها در اين رابطه (بويژه براى چارچوب سهام) قابل ارايه مى باشد.**

**اتفاقا شايد ارايه برخى از شركتهاى دولتى به بخش خصوصى (كه در مصوبات فوق مورد نظر بود) به نفع مصالح اقتصادى هم بوده باشد. اما برعكس خصوصى سازى اتومبيل هاى وزارتخانه، ماشين آلات مربوطه و يا برخى ساختمانها، بيمارستانها، با سرعت و عجله پيش مى‏رفت و حتى سرعت چنان بود كه بحث‏خصوصى سازى آموزش عالى و آموزش و پرورش نيز فورى به صورت طرح و برنامه مدون استخراج گرديد. به عبارت ديگر خصوصى سازى اقدام اخير كه بشدت براى مصالح عمومى مضر بود، بخوبى دنبال مى شد. اما در مورد برخى از شركتهاى مرحله اول كه اين سرعت عمل نشد. (72) در مجموع برنامه خصوصى سازى همگام با انديشه حضرت امام پيش نرفت، و حتى همساز با قوانين و تجربيات يك خصوصى سازى غربى هم پيش نرفت. اصولا كاركرد خصوصى سازى در ايران به عقيده ما باعث لطمه زدن به اعتبار برنامه هاى خصوصى سازى سنتى گرديد.**

**3 - جمعبندى پايانى**

**به طور كلى در مورد كاركرد دوره تعديل اقتصادى مى توان به اختصار گفت:**

**1 - تلاشها و خدماتى در هر صورت انجام شد و در زمينه تاسيسات زير بنايى حركات بنيادى و يا تكميلى مناسبى صورت گرفت.**

**2 - كشور ما هنوز زمينه مناسبى براى برنامه تعديل وسيع و همه جانبه نداشت، و اصولا برنامه مطالعه نشده و بلند پروازانه تعديل و خصوصى سازى براى هيچ كشورى مناسب نمى باشد.**

**3 - اينكه يك سرى تعديل در اقتصاد پس از جنگ لازم بود، امرى روشن است، ولى در ايران سرعت و گستردگى مطالعه نشده اى حاكم گرديد.**

**4 - در صورت مطالعه عميقتر روى اقتصاد ايران امكان طراحى و اجراى برنامه تعديل كارآمدترى وجود داشت.**

**5 - بى قانونى، هرج و مرج در قيمتگذارى (چه دولت و چه بخش خصوصى) از ديگر پيامدهاى برنامه تعديل بود.**

**6 - كاهش شديد قدرت خريد مردم به همراه افزايش بالاى نرخ تورم فشار زايد الوصفى بر مردم وارد آورد.**

**7 - مردم براى موضوع تعديل آمادگى كافى نداشتند و نياز به آگاه كردن آنان قبل از برنامه وجود داشت.**

**8 - برنامه هاى تعديل اقتصادى بايد همراه نوعى رياضت اقتصادى تجربه شود، ولى مسؤولان ضمن اعلام اين برنامه ها، به تشديد مصرف گرايى اقدام مى كردند و اين نقض غرض بود و آثار نامناسبى به دنبال داشت.**

**9 - سوق داده شدن بخشى از منابع به سوى خدمات باعث كاهش توليد در بخشهاى واقعى اقتصادى گرديد.**

**10 - بى ثباتى اقتصادى (بيكارى در دوره اى و تورم در دوره ديگر)، توزيع ناعادلانه درآمدها و ثروتها از ديگر پيامدهاى برنامه مذكور بود.**

**11 - براى برنامه تعديل نياز به نوعى برنامه جدى حمايتى براى اقشار آسيب پذير و كم درآمد مى باشد، اقدامى جدى و عملى در اين رابطه صورت نگرفت.**

**12 - برنامه تعديل يك دولت منضبط و قوى در كنار بخش خصوصى را لازم دارد كه دولت دوره مذكور اين ويژگى را نداشت.**

**13 - بدهكارى ايران به مؤسسات بين الملى، كاهش شديد ارزش پول ملى در مواردى به عزت اجتماعى و اقتصادى جامعه انقلابى لطمه وارد آورد.**

**14 - تضعيف بخش كشاورزى و تقويت صنعت مونتاژ از ديگر پيامدهاى نابسامان اين دوره بود.**

**15 - علاوه بر آثار اقتصادى نامتناسب، برنامه هاى تعديل و خصوصى سازى (حداقل بشكلى كه در دروه مذكور اجرا شد) باعث‏بروز آثار منفى غير اقتصادى براى جامعه (آثار فرهنگى و حتى زمينه نارضايتى سياسى و اجتماعى) گرديد.**

**منابع و مآخذ**

**علاوه بر منابع داخل يادداشتها و پاورقيها، از منابع زير نيز براى شناخت كلى از ساختار اقتصاد كشور استفاده شده است:**

**1- Baldwin G. planning and Development in Iran John Hopkins 1967.**

**2- issawi c. the Economic History of Iran the Univevry of chicago press 1971.**

**3- Banani A. the modernization of Iran Standford 1961.**

**4- Irans,s 5 th plan . kayhan Research 1978.**

**5- AbdulAmin A. British interest in the persian Gulf . Brill 1967.**

**6- Alessandro B. the persians london Elecbook 1962.**

**7- Boulnoise the silkroad George Allen 1966.**

**8- Momeni J. the population of Iranpahlavi University press 1977.**

**9- price J. planning and agricultural policy in Iran chicago 1967.**

**10- Fisher W the camdridge History of Iran vol 1 1968.**

**11- Sundrand E. social Anthropology in Iran cambridge History vol 1. 1968.**

**12- Ramazani K. Irans forigen policy university press of virginia 1975.**

**13- Wilber D. Iran past and present princeton university press 1967.**

**14- paul P. and colin k. privitization in less developed countries Wheatsheaf books 1980.**

**15- Jamal saghir J. Privitization Method world bank washington D.C . 1993.**

**16- باستانى پاريزى، سياست و اقتصاد در عصر صفوى - انتشارات صفى عليشاه 1357.**

**17- فرهاد نعمان، تكامل فتوداليسم در ايران، انتشارات خوارزمى 1358.**

**18- مؤسسه مطالعات بازرگانى، اقتصاد ايران، تهران 1371.**

**19- رزاقى ابراهيم- الگوى مصرف و تهاجم فرهنگى، انتشارات چاپخش 1374.**

**20- لمتون- ا- س مالك و زارع در ايران، انتشارات علمى فرهنگى 1362.**

**21- بارى ير ج، اقتصاد ايران، مؤسسه حسابرسى سازمان صنايع ملى 1363.**

**22- فرهنگ منوچهر، زندگى اقتصادى ايران، انتشارات ابوريحان 1350.**

**23- عظيمى، حسين، مدارهاى توسعه نيافتگى در اقتصاد ايران نشرنى 1371.**

**24- سالنامه‏هاى آمارى مركز آمار ايران در سالهاى مختلف.**

**25- حسابهاى ملى ايران - اداره حسابهاى اقتصادى بانك مركزى.**

**26- سازمان برنامه و بودجه، دفتر كلان.**

**27- رزاقى ابراهيم، اقتصاد ايران - نشرنى 1371.**

**28- ماهنامه تازه‏هاى اقتصاد، نشريه بانك مركزى شماره‏هاى 20 به بعد.**

**29- گزارش اقتصادى، سازمان برنامه و بودجه سال 1375.**

**30- گزارش اقتصادى و ترازنامه بانك مركزى 1374.**

**31- انصارى عبدالمعبود، ايرانيان مهاجر در آمريكا، ترجمه ابوالقاسم سرى، نشر آگه 1369.**

**32- برنامه‏هاى توسعه اقتصادى اول و دوم (پس از انقلاب).**

**33- پيوست قانون برنامه اول (72 - 1368)، سازمان برنامه و بودجه.**

**34 - سالنامه آمارى 1375 نشر مركز آمار 1376.**

**35- مؤمنى فرشاد، كالبد شكافى يك برنامه، انتشارات مؤسسه تحقيقات دانشگاه تربيت مدرس، 1374.**

**پى‏نوشتها:**

**1) اين مقاله تنظيم و بازسازى شده سخنرانى نگارنده در جمع دانشجويان دانشگاه رازى كرمانشاه در سالگرد رحلت امام در خرداد 77 مى باشد.**

**2) مثلا در فرانسه براى رفتار رهبران سياسى در يك زمان، نوعى تابع مطلوبيت ترسيم شده بود كه در برگيرنده تاثيرگذارى آنها بر عناصر كليدى اقتصادى بوده حتى تصريح شده بود كه در مورد رييس جمهور فرانسه افزايش يك واحد تورم ساليانه باعث 7/0 امتياز كاهش‏در محبويت وى شده است و يا افزايش يك واحد در نرخ بيكارى باعث كاهش 3/2 واحد در محبويت مذكور گرديده است. جالب است كه اين امر حتى به رابطه نرخهاى ارز كشور نيز گسترش داده شده بود. به عنوان نمونه پايين آمدن يك درصد ارزش برابرى فرانك نسبت‏به دلار باعث كاهش 2/0 واحد قرب و عزت مردمى رييس جمهور مى‏شده است.**

**3) چون معمولا در نهايت مقايسه‏اى معنى دار و منطقى، بين انديشه‏ها و الگوهاى نظرى است و مقايسه كار كردهاى واقعى با الگوهاى ذهنى نارسا مى‏باشد. اما به عقيده ما هيچ كار كرد تجربى بدون ارتباط بايك پيش انديشه نظرى نمى‏باشد.**

**4) محقق بزرگ و قديمى، علامه جرجانى تصريح مى‏كند «العدل امر متوسط بين طرفى الافراط و تفريط و هو... ميل الى الحق‏». مراجعه شود به كتاب التعريفات، دارالسرور، بيروت (بى تا).**

**5) ر.ك: Rawls J. A theory of justice oxford university press 1973.**

**6) ر.ك: «ملكيان، مصطفى، ترجمه مقاله عدالت و فضيلت، نشريه نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم. ضمنا نامبرده در همان نشريه دو مقاله مشهور از رالز و نوزيك را با دقت قابل تقديرى ترجمه كرده است.**

**7) شايد به خاطر توجه خاص دين به عدالت‏باشد كه برخى پيشبينى راه اندازى جنگ سرد جديدى از ناحيه دين و مذهب مى‏نمايند. مراجعه شود به .Juergensmeyerm [the New cold war University of california press 1993]**

**8) ر.ك: «امام خمينى، كتاب البيع، انتشارات اسماعيليان، ج دوم، صص 5-462 (بى تا).**

**9) صحيفه نور، ج 15، ص 146.**

**10) امام خمينى، كتاب البيع انتشارات اسماعيليان، ج دوم، ص‏465. در آنجا اشاره مى‏كند كه... و اما العدل فلا ينبغى الشك من احدالمسلمين فى اعتباره.**

**11) اينها صرفا نمونه‏هاى كوچكى از نگرش امام پيرامون عدالت است. براى آگاهى از مجموعه نظرات ايشان به صحيفه نور، كتاب البيع و كتاب ولايت فقيه ايشان مراجعه كنيد.**

**12) جالب است كه مديران ژاپنى بحران اقتصادى، 1987 عمدة را با عنصر ساده زيستى مداوا كردند و شعار فعلى كشورهاى شرق آسيا نيز براى حل بحران 1988، بى رابطه با ساده زيستى نيست.**

**13) به مجموعه سرگذشت‏هاى ويژه در مورد امام خمينى، انتشارات پيام آزادى مراجعه شود.**

**14) امام خمينى، تحريرالوسيله، مؤسسة النشر الاسلامى، ج 1، ص 3، 1363.**

**15) به صحيفه نور، ج 19، ص 11.**

**16) اصولا وقتى انسان و يا جامعه‏اى تعلق دنيايى ندارد در واقع در مقابل دشمنان خود ضعف جدى ندارد در بيان حق، راحت است. معمولا سياسيون فاسد، بسيارى از مخالفين خود را با دنياگرايى آلوده مى‏كنند كه آنها ديگر زبان حقگو نداشته باشند و منت كش و ذليل آنها گردند.**

**17) تعبير عزت همگى نزد خداوند است‏حداقل در سوره‏هاى نساء / 139، يونس / 65 و فاطر/ 10 تكرار مى‏شود.**

**18) صحيفه نور، ج 21، ص 71.**

**19) همانطور كه در مورد ديگر امور به طور گزينشى بخشهايى از بيانات امام خمينى انتخاب شد، اينجا نيز نمى‏توان همه موارد را ذكر كرد و شايد ضرورى هم نباشد، لذا به اين موارد اكتفا مى‏گردد. در يك جا ايشان با اطمينان بيان مى‏كنند كه «ملت عزيز يك لحظه استقلال و عزت خود را با هزار سال ناز و نعمت ولى [همراه با] وابستگى به بيگانگان معاوضه نمى‏كند».**

**20) يا مثلا نظامهاى اقتصادى كلاسيك، كينزى و سوسياليسم نيز ريشه در چگونگى گزينش محدوده مذكور دارد. در نظام سوسياليسم دولت كاملا حاكم مى‏شود و در مقابل كلاسيك‏ها كمترين حضور دولت را مى‏پذيرند و نظام كينزى نوعى تصوير از اقتصاد مختلط از خود ارايه مى‏دهد كه هم دولت و هم بخش خصوصى حضور متوازنترى دارند.**

**21) صحيفه نور، ج 20، ص 165.**

**22) امام خمينى، كتاب البيع، ج 2، ص 461. البته در اينجا همچنين تاكيد كرده‏اند كه حكومت اسلامى مبتنى بر افكار بشرى صرف هم نمى‏باشد (كه چون خارج از بحث ما است‏به صورت نقطه چين نشان داده شد).**

**23) در نامه‏اى در پاسخ به يك سؤال مربوط به رياست جمهورى وقت تصريح مى‏كند كه «البته نبايد ماها گمان كنيم‏كه هر چه مى‏گوييم و مى‏كنيم كسى را حق اشكال نيست، اشكال بلكه تخطئه يك هديه الهى است‏براى رشد انسانها (صحيفه نور، ج 20، ص 170).**

**24) صحيفه نور، ج 19، صفحات 108 و 109.**

**25) همان، ص 35.**

**26) يك تذكر را لازم مى‏دانيم و آن فرق بين دو محدوده مشخص است. در اقتصاد سنتى يك محدوده‏اى بنام «نارسايى در بازار» هست كه در آنجا اجازه داده شده دولت دخالت كند، ولى امور ديگر دست‏بخش خصوصى است. اما در اينجا دولت كاملا محدود شده است. به نظر مى‏رسد (با توجه به مجموعه ديدگاه امام خمينى) منظور نظارت دولت در گفته مذكور پذيرش محدوده «نارسايى در بازار» نباشد. چون همانطور كه اشاره شد قدرت دولت مورد نظر امام فراتر از دولت در نظريه اقتصاد سنتى است. البته مفهوم‏اين موضع، سوسياليستى فكر كردن هم نمى‏باشد. يعنى اينگونه هم نيست كه سيطره دولت‏به محدوده سوسياليسم برسد.**

**27) نظام يارانه‏اى (سوبسيدى) در اقتصاد حداقل براى شرايط بحران، جنگ و مشكلات حاد اقتصادى مورد توصيه و تاكيد اكثريت اقتصاد دانان است، و اين امر مختص جهان سوم نبوده حتى اقتصاد دانان غربى نيز در بحرانها مؤيد نظام يارانه‏اى هستند. البته در شرايط معمولى و بدون توجيه كافى اجتماعى و اقتصادى، اولويت نخواهد داشت. شرايط زمان دولت مرحوم رجايى و دولت 8 ساله جنگ بگونه‏اى بود كه نظام سوبسيدى نقش حياتى داشت. البته حالا نيز در مواردى ضرورى مى‏باشد.**

**28) جمعيت كشور ايران در دهساله 1345 تا 1355 از 25788722 نفر به 33708744 نفر بالغ گرديده كه حداكثر رشد متوسط ساليانه 3 درصد را نشان مى‏دهد. اما ز 1355 تا 1365 به 49445010 رسيده كه رشد متوسط متجاوزاز 5/3 درصد در سال را نشان مى‏دهد (مركز آمار ايران، ايران در آينه آمار، 1375).**

**29) سالنامه آمارى، سال 1372، ص 96 و پس از آن.**

**30) گزارش پيوست مركز آمار ايران، سال 1373.**

**31) گزارش پيوست آمارى بانك مركزى، 1372.**

**32) كسرى بودجه علاوه بر استقراض از بانك مركزى كه تورمزا و شايد نامناسب‏ترين راه حل است، مى‏شود از راههاى ديگر نيز تامين گردد. يكى از اين راهها وضع ماليات جديد و يا حداقل اعمال ماليات در مورد سرمايه‏هاى خاص است. راه ديگر استقراض از مردم مى‏باشد.**

**33) انتشارات دفتر برنامه و بودجه و آمار در سازمان بهزيستى كشور.**

**34) مآخذ اين آمار دفتر اسناد سازمان بازنشستگى كشورى و همچنين مؤسسه پژوهش و برنامه ريزى وزارت فرهنگ و آموزش عالى است.**

**35) انتشارات اداره كل آمار خدمات ماشينى وزارت بهداشت و آموزش پزشكى.**

**36) مى‏توانيد به سالنامه آمارى سال 1366، انتشارات مركز آمار مراجعه نماييد.**

**37) به سالنامه آمارى كشور از سالهاى 1362 تا 1367 مراجعه شود.**

**38) در اينجا منظور اين است كه كار كردها را با معيارهاى چهارگانه انديشه امام خمينى آزمايش كنيم.**

**39) در بحث پايانى به ضعفهاى كلى نيز اشاره خواهد شد.**

**40) تعبير عمده «الناس على دين ملوكهم‏» در موارد زيادى مصداق داشته است. يعنى شاهان و حكام و مسؤولان دولتى مى‏توانند مردم را به سمت و سوى خاص هدايت كنند.**

**41) مسؤولان خود به طور نسبى سخت زندگى مى‏كردند و مردم نيز سختى را تحمل مى‏كردند و البته حفظ استقلال نياز به تحمل سختى مردانه دارد. امام خمينى تصريح مى‏كند كه «بر ملت ثابت‏شده است كه اگر مى‏خواهد مستقل باشد بايد جورش را بكشد...».**

**42) به عنوان مثال رييس جمهورى اندونزى براى كاهش واردات به مردم توصيه نمود كه در هفته دو روز (دوشنبه و نج‏شنبه) روزه بگيرند. جالب است ايشان تصريح كرد كه ما به ميزان زيادى به واردات برنج نياز داريم كه اگر آن دو روز را مردم روزه بگيرند آن وابستگى قطع خواهد شد (ر.ك: خبرگزارى‏ها و روزنامه‏ها تيرماه 1377، جولاى 1998).**

**43) مسؤولان صندوق بين المللى و برخى از كارشناسان بانك جهانى در آستانه سال 1998 اعلام كردندكه براى بهبود اقتصادى جهان سوم، حضور بيشترى از ناحيه بخش دولتى لازم است. اين امر به نظر مى‏رسد يك عقب نشينى آشكار (به هر دليل كه باشد) نسبت‏به روند رهاسازى و آزاد سازى قبلى باشد.**

**44) مؤمنى، فرشاد، مديريت اقتصادى در دوران جنگ، نامه مفيد، سال دوم، پاييز 1375، شماره هفتم.**

**45) صحيفه نور، ج 19، ص 35.**

**46) همان، ج 20، ص 171.**

**47) يكى از متفكران بزرگ اروپايى خطاب به سيد جمال‏الدين اسدآبادى گفته بودكه دين مسيح (تراوش شده از كليسا) وقتى از صحنه اجرايى اروپا خارج شد، پيشرفت اروپا آغاز شد. اگر مسلمانها نيز اسلام را كنار بگذارند، پيشرفت‏خواهند كرد. سيد جمال مى‏گويد كه البته آن تصوير كليسايى خاص از مسيحيت مانع پيشرفت مى‏باشد ولى بدبختى در كشورهاى اسلامى اين است كه به اسلام درست عمل نمى‏كنند.**

**48) براى بررسى بيشتر در اين رابطه ر.ك: دادگر، يداله، ترجمه مقاله اسلام و توسعه يافتگى، مجله نقد و نظر، شماره 9، زمستان 1375.**

**49) اكثريت‏خانوارها در زمان جنگ با همان كالاهاى كوپنى زندگى مى‏كردند و بسيار كم اتفاق مى‏افتاد كه در مورد كالاهاى فوق محتاج بازار آزاد شوند.**

**50) آيه قرآن تصريح مى‏كند «لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنه‏».**

**51) در مبارزات سياسى و اقتصادى‏اى كه حداقل كشورهاى چين، ژاپن و ويتنام داشتند در مواردى عقايد «كنفوسيوسى‏» را جهت تحمل بيشتر مردم در مقابل سختيها احيا مى‏كردند.**

**52) به عنوان مثال زمانى كه آلمان در نظر داشت‏بخشى از صنايع برق را به بخش خصوصى واگذار كند نرخ پايينى را اعلام كرد اما برنامه‏هاى متقاضيان را به عنوان مبناى مزايده در نظر گرفت كه هر بنگاه يا مجموعه بنگاههايى كه بهترين و كارآمدترين برنامه را جهت صنايع مذكور ارايه دهند، با شرط تدوام نظارت دولت آن برنامه برگزيده و برنده مزايده گردد.**

**53) براى بررسى و ملاحظه يك نمونه از اين نسخه‏هاى صندوق بين الملل مراجعه شود به:**

**I MF Working Paper, international Monetary Fund Research Department, Macro economicPolicies 1991.**

**54) - Structural adjustment (its economic, social ... dimentions) Fifteenth Annual Meeting of ACP 1990.**

**55) از اول فروردين 1369 اولين تعديل حقوق اعضاى هيات‏هاى علمى از سوى وزارت فرهنگ و آموزش عالى اعلام گرديد.**

**56) متاسفانه اين افزايش حقوق و مزايا در اول فرودين 1377 نيز توسط دولت جديد به ميزان 35 درصد مجددا اعمال گرديد. اين امر در حالى صورت گرفت كه لازم بود جهت مقابله با بحران كاهش قيمت نفت، در هزينه‏هاى جارى صرف جويى صورت گيرد.**

**57) يكى از عوامل اصلى تورم فشار تقاضاى كل مى‏باشد، وقتى تقاضاى بخش خصوصى و هزينه‏هاى دولتى و صادرات افزايش مى‏يابد بايد منتظر افزايش قيمتها بود.**

**58) يكى ديگر از عوامل اساسى تورم بالا رفتن هزينه توليد در كشور است و در اينجا نيز افزايش نرخ ارز، يك عامل افزايش هزينه‏هاى توليد و لذا ايجاد تورم محسوب مى‏گرديد.**

**59) سالنامه آمارى كشور، انتشارات مركز آمار سال 1373، ص 585 و آمار سرى زمانى سال 75، سازمان برنامه و بودجه.**

**60) دولت مجددا ناچار شد قدرى قيمت اين اقلام را به خاطر مخالفت كشاورزان كاهش دهد.**

**61) سالنامه آمارى 1374 مراجعه شود (بخش حسابهاى ملى).**

**62) سالنامه آمارى 1373، ص 609.**

**63) ر.ك: Herrick B. and Kindleberger C. Economic development Mcgraw hill, 1983 PP 149-165**

**64) دولت تعديل كماكان تا آخرين لحظات حاكميت آنچنان دم از پيشرفت و شكوفايى مى زد كه گويى ايران در اين دوره بهشت اقتصاد آسيا است. البته خدمات و زحمات مثبت هم صورت گرفته كه در بخش پايانى اشاره خواهد شد. ولى تبليغات پيشرفت‏با حقيقت پيشرفت فاصله زيادى دارد.**

**65) بررسى اقتصادى مركز آمار مربوط به هزينه خانوار شهرى.**

**66) مصوبات بودجه مجلس، به نقل از روزنامه رسالت 14/1/74، روزنامه همشهرى 24 و 25/10/75 و همان روزنامه 10/9/76.**

**67) به سالنامه هاى آمارى سالهاى 73، 74 و 75 فصل مربوط به بازرگانى، رستوران و هتلدار مراجعه كنيد.**

**68) ضمنا دولت تحمل نقد و بررسى و تحليل مسايل مربوط به واردات كالاهاى غير ضرورى را هم نداشت. زمانى كه در يكى از دانشكده هاى اقتصاد كشور براى آگاهى مردم، نمايشگاهى از كالاهاى مذكور برقرار شد اين‏حركت از ناحيه مسؤولان بلندپايه اقتصادى، مورد حمله شديد واقع گرديد.**

**69) جالب است كه اشاره شود دولت ژاپن پس از جنگ جهانى دوم حداقل تا 20 سال، اقتصاد زمان جنگ را مورد توجه قرار داد و حتى از آن دوره بسيارى از مسافرت‏هاى به خارج براى اكثريت مردم ممنوع بود.**

**70) ر.ك: مصوبه شماره 5283/109 ه - مورخ 29/2/1370 هيات وزيران.**

**71) ر.ك: مصوبه شماره 51021 / ت 490 ه مورخ 26/10/71.**

**72) مى توانيد به اسناد خصوصى سازى در خود برنامه و بودجه مراجعه كنيد. از جمله دفتر هماهنگى امور بنگاههاى اقتصادى، ارزيابى عملكرد خصوصى سازى 1373.**